



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

صفحه ۱۶

شهریورماه ۱۳۷۳

سال شانزدهم-شماره ۲۷۱



یک مسئله مبرم

اعتراضات بالا میگیرد و جنبش توده ای گسترش مییابد

قزوین يك نمونه بود. در تاریخ ۱۲ مرداد ماه مجلس ارتجاع اسلامی لایحه استان شدن قزوین را رد کرد. ظاهراً این يك امر عادی بود که فی نفسه نمیتوانست منجر به يك جنبش اعتراضی وسیع علیه رژیم گردد. از نمونه این تصمیمات در شرایط عادی مکرر اتخاذ میشود و اعتراضی هم بر نمی انگیزد. اما همین مسئله در شرایط ناراضی عمومی

اعتراضات بالا میگیرد و جنبش توده ای گسترش مییابد. رشد ناراضیاتی توده مردم از وضع موجود بمرحله ای رسیده است که برغم سیاست سرکوب و اختناق هینت حاکمه آنها از هر وسیله ای برای ابراز این ناراضیاتی استفاده میکنند و مبارزه اشکال علنی و قهرآمیز بخود میگیرد. صحت این حقایق باردیگر در طغیانهای اخیر توده ای در برخی از شهرهای ایران به اثبات رسید.

اوضاع متحول داخلی و بین المللی، رشد و اعتلاء جنبش توده ای، وخامت روزافزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی، تلاش بورژوازی اپوزیسیون و قدرتهای امپریالیست جهانی برای شکل دهی به يك آلترناتیو در قبال اوضاع بحرانی ایران همگی بیانگر این واقعیت اند که چشم انداز تحولات قریب الوقوع در ایران يك مسئله جدی تبدیل میگردد. همه این واقعیات را میبینند. کسی نیست

که عمق تضاد میان توده مردم ایران و رژیم رانادیده انکار و ورشدد و اعتلاء روزافزون جنبش توده ای را انکار کند. وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی تقریباً مورد اذعان همگان است. این نیز حقیقتی است که اوضاع بین المللی پیوسته به بیان جمهوری اسلامی در تغییر است و حتی قدرتهای امپریالیست بر میزان فشارهای سیاسی و دیپلماتیک خود در قبال جمهوری اسلامی افزوده اند. کسی نیست که این واقعیت را نبیند که در چنین اوضاعی بورژوازی ایران و جهان در ندادن ارانه آلترناتیوی هستند که بتوانند در شرایط اعتلاء گسترده جنبش، این جنبش را مهار کند و زمام امور را بدست بگیرد.

۳ ←

۲ ←

ابعاد گسترده اخراج کارگران و اندرزه های یک کارشناس بورژوا

کارگران ایران تحمیل شده است به سرمایه داران و هینت حاکمه هشدار میدهند و هر از چندگاهی متناسب با اوضاع و احوال و شرایط روز راه حلی را برای جلوگیری از فوران خشم کارگران پیشنهاد میکنند برخی نمایندگان مجلس در سخنرانیهای قبل از دستور خواهان ترف

روند اخراجهای گسترده و بیکارسازی از کارخانه ها موج وسیع بیکاری و فقر و فلاکت توده کارگران شاغل و بیکار چنان ابعادی گرفته است که هینت حاکمه و تمامی وابستگان به دستگاه حکومتی رانیز به وحشت انداخته است شوراهای اسلامی و خانه کارگر که موظفند اعتراضات کارگری را خفه کنند در مقابل این ابعاد بیکاری و گرسنگی که به

۵ ←

زحمتکشان و « تنگای مسکن »

وخامت موقعیت بین المللی و منطقه ای جمهوری اسلامی

بویژه در مورد مسئله تروریسم تغییر دهد. این موضع گیری گذشته از عواقب بعدی آن از آن جهت ضربه ای جدی به جمهوری اسلامی است که حتی دولتهائی که بنابه مصالح و منافع اقتصادی نزدیکترین مناسبات را با جمهوری اسلامی دارند این رژیم را بعنوان یکی از سردمداران تروریسم بین المللی متهم میسازند.

اوضاع بین المللی بیش از پیش بر زبان جمهوری اسلامی است. طی چندماه اخیر رژیم حاکم بر ایران پیوسته در عرصه بین المللی زیر فشارهای سیاسی و دیپلماتیک و تبلیغاتی قرار گرفته است برای نخستین بار در بیانیه پایانی اجلاس گروه ۷ که بیانگر موضع بزرگترین قدرتهای جهان بر سر مهمترین مسائل اقتصادی و سیاسی بین المللی است رسماً جمهوری اسلامی مورد حمله قرار گرفته و در واقع به آن اخطار شده است که از اقدامات آشوبگرانه و تروریستی خود دست بردارد در این بیانیه گفته شده است: " از دولت ایران میخواهیم که بنحوسازنده ای در تلاشهای بین المللی برای تضمین صلح و ثبات شرکت کند و مشی خود را که مغایر با این اهداف است

یکی از مهمترین معضلات اجتماعی که کارگران و بیکار اشار مردم زحمتکش راهواره تحت اشر قرار داده ، مشکل مسکن بوده است. کارگران و زحمتکشان برای بدست آوردن يك سرپناه مجبورند بخش قابل توجهی از دستمزد ها ، یادرآمد ناچیز خود را بپردازند و در اماکنی محقر و پر جمعیت با حداقلی از وسائل و امکانات زیستی روزگار را بگذرانند. در دوران حکومت اسلامی و بنا به سیاست های ضد مردمی این رژیم و افزایش روزافزون و سرسام آور اجاره خانه ها، تنگنای مسکن بیش از پیش تشدید شده است. جمعیت محلات مردم زحمتکش نشین روز بروز متراکم تر شده ، شرایط بد و نامناسب این اماکن نیز

۶ ←

۲ ←

ایجاد رعب و کشتار دیگر اثری ندارد!

بمناسبت ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

۱۶ ←

گسترش فقر و نابرابری و راه مقابله با آن

۸ ←

اطلاعیه های مشترک

۱۳ ←

یادداشتهای سیاسی

امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی ← ۱۶

سومین کنفرانس جهانی « جمعیت و توسعه » ← ۱۰

معامله کثیف ← ۱۱

یک مسئله مبهم

نوبن درایران به شکل شورائی خواهد بود، معهذا آنچه که میتوانم مورد توافق باشد، مسئله درهم شکستن تمام دستگاه دولتی بورژوازی و ایجاد دولت نوع نوینی است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم توده ای، از طریق ارگانهای توده ای اعمال شود.

هرکس هردک برداشتی از سوسیالیسم، از تجارب گذشته انقلابات و جنبشهای کارگری، مرحله انقلاب درایران و غیره و غیره داشته باشد، دراین نقطه مشترک است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار این دولت طراز نوبن مبارزه میکند، اینکه واقعا ترکیب این قدرت حاکمه چه خواهد بود و اختلافاتی از این دست را خود پراتیک انقلابی توده مردم، کارگران وزحمتکشان حل خواهد کرد وجواب بسیاری از اختلافات رادراین عرصه خواهد داد. اینجا نقطه ایست که تمام جریانات چه میتوانند بدون اینکه اختلافات خودراکنار بگذارند، بدون اینکه امتیازی مودی بهم بدهند، بدون اینکه تشکلهای واعتقادات خودراکنار بگذارند، یادرجریانات دیگر حل شوند، حول آن متحد شوند. دراینجا اساسی ترین نقطه اشتراك چه مبنای اتحادی قرارمیکرد که همه چهباهاورنگرشی وهراختلافی برای آن مبارزه میکنند. سوء تفاهمی دراین گفتار پیش نیاید، چه کسی است که برای استقراربلادرنگ حکومت شورائی یابعبارت دیگر دولت طراز نوبن مبارزه میکند. هیچ جریان چپی هم نمیتواند به کارگران وزحمتکشان ایران توضیح دهد که چرا بر مبنای این نقطه اشتراك ودرست بخاطرحقق همین نکته پای یک اتحاد سیاسی نمیرود. امروزه احزاب، سازمانها، گروهها، محافل وگرایشهای مختلفی وجود دارند که هرکدام ادعاها واعتقادات خاص خودرا دارند، اما همانگونه که بعینه مبینم هیچکدام هم نمیتواند به تنهائی یک گام عملی وجدی در جنبش بردارند. هرکارگر وزحمتکش آگاهی خواهدگفت بسیار خوب، تشکیلاتهای رنگارنگ خودرا حفظ کنید، اعتقادات ونظرات خودرا نگهدارید، برای آنها تبلیغ وترویج کنید! هر فعالیتی را که تاکنون داشته آید ادامه دهید، اما یک گام عملی وجدی هم در جنبش برداریدوبرای سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار حکومتی شورائی که درواقع حکومت کارگران وزحمتکشان است متحد شوید. این یگانه راه عملی است که عجلاتا درمحدوده ای میتواند نوعی اتحاد زامیان نیروهای چه بوجود آورد، و ازاین گذشته بنا به مجموعه اوضاع، یک مسئله مبهم است. اگر نیروهای چه بتوانند بر مبنای خواست محوری سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار حکومت شورائی ویلاتفرم مورد توافق درزمینه مبهم ترین وفوری ترین خواستههای توده مردم، به این اتحاد سیاسی شکل دهند، از این قدرت برخوردارند که بتوانند فعالانه در جنبش توده ای وسرنوشت آن دخالت کنند، بررشد واعتلاء جنبش تاثیر بگذارند، جریانات بورژوائی اپوزیسیون را که درپی منحرف ساختن جنبش از مسیر انقلابی اند، بیش ازپیش افشا سازند. این ائتلاف اهمیت خودرابویژه هنگامی آشکار خواهدساخت که جنبش بمرحله اعتلاءگسترده برسودوکاری که از عهده هیچیک از سازمانهای موجود بتهائی ساخته نیست یعنی تمرکز تمام نیروها برای بکرسی نشاندن آلترناتیو حکومت شورائی توسط کارگران وزحمتکشان بمسئله بلادرنگ ومبهم روزتبدیل شود.

تردید نیست که این ائتلاف به سهولت بدست نخواهد آمد موانع متعددی برسراه آن وجود دارد، بااین وجود اگر چه بمنافع کارگران وتوده زحمتکش می اندیشد، اگر نمی خواهد که باردیگر بورژوازی جنبش انقلابی توده مردم رادرهم بکوبد وچه راقلع وقع کند، راه دیگری جزاین ائتلاف دربرابر خود ندارد.

اما درواقعیت امر، همانگونه که پیش از این اشاره کردیم هم بلحاظ کمی وطبقاتی وهم بلحاظ رادیکالیسم واهداف وآرمانهائی که چه آنهاارنامایندگی میکند، وضعیت لحظه کنونی چه ونظاره گری سرنوشت محتوم آن نیست. چه میتواند نقشی فعال وتعیین کننده در جنبش ایفا کند، تنها باین شرط که برپراکنندگی موجود فائق آید. اما خود این مسئله معضل بزرگ جنبش ماست. چگونه میتوان براین پراکنندگی فائق آمد؟ تمام تلاشهای که تاکنون دراین زمینه انجام گرفته ثمره ای نداشته است.

از کمونیستها بعنوان رادیکال ترین جریان چه آغاز کنیم. امروزه ما با طیف وسیعی از سازمانها، گروهها، محافل وافرادی روبرو هستیم که خودرا کمونیست وطرقدار آرمانها واهداف کارگری میدانند، همگی معتقدند که بخاطر سوسیالیسم مبارزه میکنند، اما هرکدام درک وبرداشت خودرا از سوسیالیسم ارائه میدهند. برداشتهائی که غالباً متضادند، برسرمسائل مختلف اختلافات واغلب اختلافات مهم وجود دارد. تحت چنین شرایطی نه عملی ونه اصولی است که برای وحدت تمام کسانی که خودرا سوسیالیست و کمونیست مینامند، زیر شعار کلی اعتقاد به سوسیالیسم تلاش نمود. هیچ جریانی که به پرنسیپهای کمونیستی پای بند باشد پای چنین وحدتی نخواهد آمد. درمورد غیر عملی بودن آنها همین بس که برغم معضلات ناشی از پراکنندگی هیچ جریان جدی ب فکر چنین وحدتی نیافتاده است. در اوضاع کنونی که اغتشاش ایدئولوژیک وجود دارد، پای اختلافات جدی ایدئولوژیک - سیاسی در میان است وروجه فرقه گرایی نیز بسهم خود عمل میکند، نمیتوان از وحدت حزبی کمونیستهای ایران سخن گفت. این بدانمعنا نیست که گرایشات نزدیک بهم نیز نباید تلاشی دراین زمینه مبذول داردو کارانهائی برپا نرسد، بالعکس چنین تلاشهای ضروریست ومیتواند نتایج مثبتی هم در پی داشته باشد، اما این بمعنای وحدت کمونیستهای ایران ومتشکل شدن آنها در یک سازمان طبقاتی واحد نیست. یعنی معضل اساس جنبش کمونیستی راحل نمیکند. پس اگر وضع براین منوال است چگونه میتوان از اتحاد چه وفائق آمدن برپراکنندگی سخن گفت؟ راه حل مسئله این است که عجلاتا مسئله وحدت حزبی راکنار گذاشت چون برای هروحدت حزبی باید اختلافات راروشن ساخت، وخود این مسئله در شرایط کنونی امروز وحدت راناممکن میسازد. اما آنچه که باید بران تاکید نمود اتحاد سیاسی حول اساسی ترین نقطه اشتراك چه است.

این نقطه اشتراك چه کدام است؟ آنچه که لاقول درمورد اکثریت چههای ایران میتوان گفت اینست که آنها خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار یک حکومت شورائی درایران هستند. مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی حتی میتواند خواست بخشهایی از بورژوازی اپوزیسیون نیز باشد، اما

آنچه که دراین مورد وجه تمایز چه از تمام جریانات بورژوائی است، مسئله قدرت جایگزین ونوع دولت است. کسی نمیتواند بر خود نام چه بگذارد واز حکومت شورائی بعنوان بدیل جمهوری اسلامی دفاع نکند. هرچند که بنا به تجربه انقلاب گذشته ایران با قطعیت میتوان گفت که نوع دولت

با حمایت مادی، سیاسی وتبلیغاتی بورژوازی بین المللی است که مجاهدین خلق وشورای ملی مقاومت، بعنوان یک چنین بدیلی مطرح نمیکردند.

حال که همه این واقعیات رامیبینند ویان اذعان دارند، سوال اینست که چه درقبال این اوضاع چه میکند؟ چه میگویدوچه باید بکند؟ اما قبل از اینکه به این سوالات پاسخ داده شود، باید وضعیت کنونی چه رامورد بررسی قراردهیم. آنچه که بعنوان چه مد نظر است، آن نیروی اجتماعی رادیکالی است که از تحولات انقلابی درایران وحاکمیت توده زحمتکش دفاع میکند. این چه که بیانگر رادیکالیسم وانقلابیگری جنبش است، بالقوه نیروی بزرگ وگسترده است که هیچ جریان بورژوائی، حتی قدرتمندترین آنها به پایه آن نمیرسد. بعلاوه در درون این چه، چه کارگری دارای یک پشتوانه مستحکم طبقاتی است که نقطه اصلی قوت آن محسوب میگردد. طبیعتاً یک چنین نیروی میتواند در هر تحولی که درایران رخ دهد نقش تعیین کننده ای داشته باشد. اما واقعیت لحظه کنونی این نیروی اجتماعی چیز دیگریست. چه نیروی پراکنده ای است که فاقد قدرت وتاثیر گذاری بر روند اوضاع است. از خودمان بعنوان کمونیست که آغاز کنیم، مبینم که کمونیستها هیچگاه همانند امروز درپراکنندگی بسر نبرده اند. کمونیستها به سازمانها، گروهها، محافل بس متعدد تجزیه شده اند، اینکه دلایل این تجزیه چیست وآیا میتوان بران فائق آمد عجلاتا دراینجا مورد بحث مانست. اشاره مابمسئله صرفاً از این زاویه است که چه کارگری درمنتهای پراکنندگی بسر میرود. چههای انقلابی - دمکرات هم دارای وضعیت مشابهی هستند.

از چپی که قدرتش در پراکنندگی اش تحلیل رفته است وتوان دخالت فعال در امور جنبش را از دست داده است، چه کاری جز خرده کاری ساخته است؟ در نهایت سازمانهای متعددی که بخش متشکل تر وفعالتر چه محسوب میشوند، میباید باین دلخوش کنند که محتملاً ارتباطات منفرد وانگشت شماری در داخل دارند، در خارج از کشور گاهگاهی اطلاعیه ای میدهند، از حقوق پناهندگان دفاع میکنند، هرچند وقت یکبار آنها از طریق اتحاد عمل، دست بیک اقدام عملی ومبارزاتی علیه رژیم میزنند، نشریه ای منتشر میکنند ودر بهترین حالت فعالیت تنوریک نیز دارند. از چپی که قدرت تاثیر گذاری برجیش طبقاتی وتوده ای را از دست داده است برآستی مشکل میتوان انتظار داشت که بنحوی جدی به قدرت سیاسی بیاندیشد، در برابر رشد وعتلاء جنبش توده ای کاردیگری نمیتواند بکند جز یک موضع گیری تایید آمیز لفظی که آنها اغلب انعکاس اش در داخل اگر نگوییم هیچ، محدود است. در برابر قدرت گیری جریانات بورژوائی نیز جز ابراز تاسف کاری ندارد.

سوی گروه بسیار اندکی از باصلاح چههای برت وخوش خیال که براین باورند با عتلاء جنبش، طبقه کارگر بدون تشکل، بدون حزب بدون آگاهی لازم طبقاتی قدرت سیاسی اقبضه خواهد کرد و صاف وساده انقلاب اجتماعی ابرجام پیروزمندش خواهد رساند والبته کسی هم این چه را جدی نمیگیرد، کنه نظر اغلب چههای نالینست که در نهایت باید باین امیدوار بود که اسرنگونی جمهوری اسلامی بورژوازی بمآزادی دهد، تا ما بتوانیم طبقه کارگر رامتشکل و آگاه نسیم وتدارک انقلاب بعدی را ببینیم. اینان از این کنه نافلند که بورژوازی ایران نمیتواند حتی یک زادی دست وپا شکسته بمردم بدهد و نزدیکتائوری عربان وسلب آزادیها ارمغانی نخواهد



اعتراضات بالا میگیرد و جنبش توده ای گسترش مییابد

کافی بود که مردم قزوین رابقیام و طغیان علیه رژیم وادارند. تضادهای دورنی هینت حاکمه نیز بر سر این مورد مشخص به تسریع بروز نارضایتی کمک نمود. ماجرا از این قرار بود که پس از رد این لایحه، امام جمعه قزوین در مخالفت با جناحی که باین لایحه رای منفی داده بود، از مردم میخواهد که بعنوان اعتراض به این تصمیم دست از کار بکشند و مغازه ها را تعطیل کنند. او در واقع خواستار نوعی اعتصاب آرام و بی سروصدا بود، امامستقل از خواست او چند ساعت بعد جنبشی شکل گرفته بود که دیگر کسی قادر به کنترل آن نبود. مردم به خیابانها ریختند و تظاهرات علیه رژیم آغاز گردید. وزیر کشور برای آرام کردن مردم به قزوین رفت، امام جمعه برای کنترل اوضاع از مردم خواست که بخانه های خود بازگردند، اما هیچ تطبیع و تهدید و فشاری موثر نیافتاد. لذا وی سریم پند و نصیحت و درخواست را کنار گذاشت و طی پیامی از نیروهای سرکوب و طرفداران حکومت خواست که " به سرعت برای مقابله با عناصر افراطی که در صدد ویرانی شهر زیبای قزوین اند آماده شوند." مردم برای مقابله با نیروهای سرکوب راههای ورودی شهر را مسدود نمودند و دست اندرکار ایجاد سنکریندی شدند و جنگ واقعی روز پنجشنبه ۱۲ مرداد رخ داد. واحدهای ضربت سپاه پاسداران از تهران وارد قزوین شدند و با نیروهای سرکوب محلی مشترکا به مردم یورش بردند. توده مردم نیز متقابلا دست به حمله زدند، مراکز سرکوب و دولتی مورد یورش قرار گرفت، باکوکتل مولوتوف به نیروهای دولتی حمله شد و شعار مرگ برخامنه ای، مرگ بررفسنجانی به شعار اصلی تظاهر کنندگان تبدیل گردید. رژیم سوام با سرکوب خشن و وحشیانه، به تاکتیک دیگری نیز متوسل گردید و اعلام نمود که قزوین از استان زنجان جدا میشود و به تهران میپیوندد. گویا که این مرتجعین هنوز نهنفهمیده بودند علت طغیان مردم قزوین چیز دیگریست، لذا در تمام روز و دو خورد مردم با نیروهای سرکوب ادامه یافت. پندتن از پاسداران مزدور در این درگیریها کشته شدند، باصطلاح نماینده مردم در مجلس هم بدست مردم کتک خورد و زخمی شد، و دهها تن از مردم نیز جان باختند. تعداد زخمی های جدی بود که به سارستان اصلی شهر دیگر جانی برای مداوای مجروحین و مصدومین نداشت. نیروهای سرکوب بکصد ها تن از مردم را دستگیر نمودند و شایع است که در همان شب تعدادی را اعدام کرده اند. یوحش نیروهای سرکوب بحدی بود که مدیر کل سیاسی - امنیتی وزارت کشور از نیروهای نظامی خواست " حساب مردم قزوین را از افرادی که با ایجاد اختلال در نظم عمومی سعی در برهم زدن آرامش عمومی داشتند جدا کنند." البته این مرتجع همانگونه که رژیم شاه زمانی ادعا میکرد، مخالفین رژیم از خارج آمده اند، مدعی شد که " برخی از افرادی که در شهر قزوین در حین تحریک مردم دستگیر شده اند قزوینی نیستند... و حضور آنان در قزوین در وضع کنونی ابهام آمیز است و نیروهای نظامی در حال بررسی دلیل حضور آنان در این شهر هستند."

نیروهای سرکوب رژیم پس از دوروز گیری با مردم توانستند اوضاع را تحت کنترل آورد و در آورند و روز جمعه بسیجیان که از شهرهای

اطراف آورده شده بودند، دست به راهپیمایی بزنند و در برابر شعارهای مرگ برخامنه ای، مرگ بررفسنجان که از سوی مردم مطرح شده بود، شعار " خامنه ای زنده باد، هاشمی پاینده باد " را سر دهند.

امام جمعه قزوین طی یک سخنرانی در جمع این مزدوران، از نیروهای سرکوب تشکر کرد و گفت " مامبایستی خیلی سریع در مقابل اخلاکگران موضع میگرفتم و نمیگذاشتم خرابیها به این حد برسد."

روزنامه های رژیم تنها پس از سرکوب جنبش مردم قزوین بود که مختصرا و بشکل تحریف شده بان اشاره کردند، از جمله روزنامه رسالت چنین نوشت " مردم قزوین روز جمعه در راهپیمایی دهها هزار نفری اعمال عناصر افراطی در حمله به اماکن عمومی، بانکها و مغازه های مردم رامحکوم کردند. شهر قزوین طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه شاهد تجمع و راهپیمایی گروههایی از مردم بود که به رای مجلس شورای اسلامی برد لایحه استان شدن این شهر اعتراض داشتند."

از عجب آن روزگار اینکه سران مرتجع هینت حاکمه و ارگانهای تبلیغاتی آن، این بار برخلاف جنبشهای توده ای مردم در مشهد، شیراز و اراک و غیره به اراجیفی از این دست که آنها مشتی اوپاش و اراذل بودند متوسل نشدند، و از عناصر افراطی سخن پیمان آوردند. این خود نشان میدهد که اکنون ابعاد جنبش توده ای بمرحله ای نزدیک میگردد، که مرتجعین هم باردیگر ناگزیر میشوند که " پیام انقلاب " را بشنوند."

رژیم هنوز از سرکوب ناشی از ضربات جنبش توده ای در قزوین رهائی نیافته بود که در ۲۸ مرداد هزاران تن از مردم تبریز در پی یک مسابقه دراستادیوم تختی، در خیابانها دست به تظاهرات زدند، گروهی دیگر از مردم نیز به آنها پیوستند، نیروهای سرکوب، به رودر روی با مردم برخاستند و مردم نیز به مراکز و نهادهای سرکوب واداری رژیم حمله بردند.

در ساری نیز اعتراض دیگری هر چند در ابعاد کوچکتر صورت گرفت و گروهی از مردم در پی خودسوزی دست فروشی که زیر فشار سیاستهای رژیم قرار گرفته بود، دست به اعتراض زدند.

علل واقعی رشد جنبش های توده ای

واضح است که در تمام این جنبشهای اعتراضی آنچه که مسبب اصلی حرکت و اعتراض بوده است، آن چیزی نیست که در ظاهر امر توجیه و بهانه حرکت بوده است. رد لایحه استان شدن قزوین نمیتواند علت شکل گیری یک جنبش توده ای کسترده، و روری آوری مردم به یک مبارزه قهرآمیز علیه دولت و موسسات و نهادهای آن باشد. در پشت سر بهانه ظاهری حرکت، علل عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نهفته اند که در واقع علت اصلی حرکت اند. حتی اگر صرفا مسئله استان شدن قزوین را بعنوان یک خواست مردم در نظر بگیریم، از این تصور یا توهم ناشی میگردد که شاید این خود وسیله ای برای حل مسائل

اساسی تر آنها، فقر و محرومیت آنها باشد. بنابراین در پس این مسئله هم همان علت های اقتصادی اجتماعی نهفته اند. نمونه تبریز هم بر همین منوال است. بهانه حرکت هر چه باشد، علت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که مردم را به یک چنین اعتراضی علیه حکومت سوق میدهد.

واقعیت مسئله اینست که مسائل مردم قزوین و تبریز و ساری، از مسائل مردم در مشهد و شیراز و اراک، کردستان و بلوچستان، تهران، اصفهان و خوزستان و غیره جدا نیست. آنها همگی خواستها و مطالباتی دارند که در اساس مشترک است و علل مشترکی آنها را به جنبش، حرکت و اعتراض وامیدارد. در صدر این علل، عامل اقتصادی و فشارهای کمربند شدن قرار دارد. با قطعیت میتوان گفت که در چندین دهه گذشته هیچگاه وضعیت مادی توده زحمتکش مثل امروز وخیم نبوده است. اغراق نیست اگر گفته شود اکثریتی عظیم از مردم زیر خط فقر زندگی میکنند. وضعیت کارگران برکسی پوشیده نیست. سال به سال سطح زندگی آنها تنزل کرده است. بایک حساب سرانگشتی وساده میتوان گفت در حالیکه قیمت عموم کالاها و مایحتاج مورد نیاز مردم طی چند سال اخیر به چند ده برابر افزایش یافته است، افزایش دستمزد اسمی کارگران حتی جبران کننده ۵۰ درصد مجموع نرخ تورم نبوده است. بنابه اعتراف وزیر کار رژیم درآمد کارگران تنها جبران کننده یک چهارم هزینه های مصرفی آنهاست.

کارگران برای اینکه همین زندگی بخور و نمیر را داشته باشند، جان میکنند، ساعتها اضافه کاری میکنند و یابه کاری جنبی اشتغال میورزند، اما از همان نخستین روزهای ماه، پس از پرداخت اجاره مسکن، باز آه در سیاط ندارند. جمعیت وسیعی از دهقانان فقیر و زحمتکش نیز وضعیت مشابهی دارند. گروه کثیری از مستخدمین دولت نظیر معلمین و دیگر موسسات فرهنگی، بهداشتی، رفاهی و کارمندان دون پایه دولتی از همین فشار اقتصادی رنج میبرند. وضعیت میلیونها بیکار نیز روشن است. آنها حتی در همین حد نیز نمیتوانند زندگی خود را بگذرانند و در منتهای فقر و تنگدستی زندگی رامیگذرانند. روشن است که این فشار مادی بچنان مرحله ای رسیده است که دیگر تحمل آن ممکن نیست. مسبب این وضعیت فلاکت بار مردم نیز رژیم جمهوری اسلامی است که از هنگام قدرت رسیدنش مداوما وضعیت مردم را وخیم تر ساخته است. این حقیقت دیرزمانی است که بر توده مردم روشن شده است. این مهمترین عاملی است که مردم را به روزهایی با رژیم و مقابله با آن کشانده است. سواي علل اقتصادی که ریشه ای ترین علت بروز نارضایتی در میان مردم و شکل گیری جنبشهای توده ای علیه رژیم است، به علل و عوامل دیگری باید اشاره کرد که جنبه سیاسی دارند و از حاکمیت دیکتاتوری عربیان حاکم بر ایران منبعث میگردد.

سألهاست که جمهوری اسلامی با توسل به سرکوب عربیان و محروم ساختن مردم از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی يك دیکتاتوری عربیان، تروریستی و آشکار بر ایران حاکم کرده است، مردم خواستار آزادی عقیده و بیان اند،

زحمتکشان و « تنگای مسکن »

بدترشده است و بعلاوه آنکه برتراکم جمعیت در هرواحد مسکونی نیز افزوده شده است. خیل عظیمی از زحمتکشان روستائی که برای یافتن لقمه ای نان به شهرهای پرجمعیت رانده شده اند یا بکلی فاقد مسکن اندوینا در حواشی شهرها و درالونکها و حلبی آبادها و امثال آن بسر میبرند. جمهوری اسلامی مکرر وعده داده و میدهد که مشکل مسکن راحل میکند. سران دولتی و مسنولان مربوطه از سال ۶۷ به بعد کرارا عنوان کرده اند که مشکل مسکن راحل کرده و کمبود آن رانایپایان برنامه پنجساله اول مرتفع میسازند. رفسنجانی نیز دراوائل سال ۷۲ و در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری وعده داد که « کارگران صاحب خانه میشوند » با اینهمه امروز بعد از پایان برنامه اول آقایان، همه گان شاهدند که نه فقط مشکل مسکن حل نشده و نه فقط کارگران صاحب مسکن نشده اند، بلکه اوضاع مسکن بطورکلی اوضاع مسکن کارگران از قبل هم وخیم تر شده است. و خامت اوضاع مسکن، عوارض و مشکلات ناشی از تقسیم ناعادلانه آن تابندان حد رسیده است که دیگر قابل انکارنیست و این مسائل گاه حتی درصحبتهای مسنولین دولتی و آماروارقام رسمی انتشار یافته دراین زمینه نیز تا حدودی انعکاس مییابد و به رغم تلاشهایی که صورت میگردد تا برنامه پنجساله اول دولت، برنامه ای موفق جلوه کند، معهدا اکنون اوضاع بطور کلی و بالخصوص اوضاع مسکن خراب تر از آن شده است که این کوششها بجایی برسد. بعنوان مثال درگزارشی که از سوی سازمان برنامه و بودجه انتشار یافته و درروزنامه رسالت مورخ ۲۸ تیرماه ۷۲ نیز بچاپ رسیده است، میزان واحدهای مسکونی احداث شده درسالهای ۶۸ الی ۷۲ یعنی برنامه پنجساله اول دولت رفسنجانی به شرح زیربروده است.

سال	تعداد واحدهای مسکونی احداث شده
۱۳۶۸	—
۱۳۶۹	۱۳۴ هزار
۱۳۷۰	۲۱۷ هزار
۱۳۷۱	۲۶۵ هزار
۱۳۷۲	—

گزارش مربوطه رقمی برای سالهای ۶۸ و ۷۲ ذکر نمیکنند معهدا پیش بینی میکند که درسال ۷۲ نیز لااقل به میزان سال ۷۱ واحدهای مسکونی احداث شود. اما باتوجه به رکود حاکم بربخشهای مختلف اقتصادی و بویژه رکود کامل حاکم بربخش مسکن طی یکی دوسال اخیر، روشن است که این پیش بینی آبیکی از کاردآمد و مثل بسیاری از دیگربرنامه ها و پیش بینی های دولت متحقق نشد آنگونه که حتی مدیر کل دفتر امور مسکن و عمران شهری سازمان برنامه و بودجه در گفتگو با رسالت ۲۰ تیر ۷۲ نیز بان اعتراف کرد واز کاهش رقم تعداد واحدهای مسکونی احداث شده درسال آخربرنامه ۱ سال ۷۲ سخن گفت. وی همچنین عنوان کرد که « در چهارسال اول برنامه بدلائل مختلف از جمله کمبود منابع مالی و پائین بودن سهم تسهیلات بانکی دربخش مسکن فقط ۶۰ درصد از تعداد واحدهای مسکونی مصوب برنامه درکشور احداث

انقدربالاست که به هیچوجه با درآمد نه فقط کارگران و زحمتکشان که حتی با درآمد بخش عظیمی از کارمندان جزء و دیگر اقشار پائینی خرده بورژوازی تناسبی ندارد و آنها مطلقا قادر نیستند چنین خانه هایی را بخرند. صاحبان سرمایه که دنبال کسب سودهای بیشتر و گردش سریع تر سرمایه هاشان هستند به رغم آنکه از طرف مقامات دولتی کرارا به سرمایه گذاری دربخش مسکن دعوت شده و میشوند و اخیرا نیز آخوندی وزیرمسکن نیز با تاکید زیادتری عنوان کرد که « راه برای فعالیت بخش خصوصی در زمینه مسکن هموار شده است » (رسالت ۲ مرداد ۷۲) معهدا سرمایه های خویش رانه در بخش مسکن که عجالتا درجاهای سود آورتر دیگری بکارمی اندازند. حال گیریم که هزارها واحد مسکونی هم احداث شود مساله اینست که این واحدهای مسکونی دراختیار چه کسانی قرارمیگیرد. اینکه این واحدهای مسکونی به چه کسانی و به چه قیمتتهایی بفروش میرسد راز اظهار نظر مدیر کل دفتر امور مسکن میتوان فهمید. نامبرده درگفتگویی با خبرنگاران میگوید « هزینه تمام شده یک واحد مسکونی درایران بیش از ۱۵ برابر مجموعه درآمد سالانه یک خانوار راتشکیل میدهد » (رسالت ۲۰ تیر ۷۲)

معنای این سخنان اینست که چنانچه کسی مثلا مستاجری که مشغول بکارهم هست بخواهد صاحب خانه « ای بشود و یکی از این واحدهای مسکونی احداث شده را بخرد، بایستی ۱۵ سال مدارم کارکند و طرف این سالها نیز نه خودش و نه اعضا، خانوادهاش هیچ چیزی نخورد و نه پوشند و نه بشامند و هیچ پولی هم بابت اجاره خانه و آب و برق و امثال آن نیز نپردازند، آنگاه چنین شخصی درپایان ۱۵ سال میتواند با درآمد خود این خانه را خریده و از شر اجاره نشینی خلاص شود! این اظهار نظر اگرچه بخودی خود عدم تناسب میان درآمد ها و قیمت یک واحد مسکونی را نشان میدهد و تا همین جا حقیقتی رایبان میکند، معهدا از آنجا که یک اظهار نظر کلی است، همه حقیقت رایبان نمیکند. دراین اظهار نظر معلوم نیست درآمد ماهانه یک خانوار و همچنین قیمت یک واحد مسکونی برچه پایه ای محاسبه شده است؟ برای روشن ترشدن حقیقت کمی روی این مساله مکت کنیم. بنابه گزارش بولتن « اقتصاد مسکن » نشریه رسمی وزارت مسکن « متوسط قیمت فروش یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده درتابستان ۷۲ درتهران صرف نظر از نوع واحد مسکونی (ویلانی و آپارتمانی) حدود ۵۰۷ هزارریال بوده است. البته گزارش اضافه کرده است که « متوسط یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی از ۱۴۶ هزارریال تا ۱،۸۰۰ هزارریال درنوسان بوده است » (اطلاعات ۲ مرداد ۷۲) که درواقع میانگین آن مترمربعی ۹۷۰ هزارریال میشود و نه ۵۰۷ هزارریال! حال اگر این تقلب جزئی را هم در نظر نگیریم و متوسط قیمت یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی راهمان رقم مورد دلخواه آقای مدیرکل فرض کنیم، ببینیم مستاجر فرضی ماکی و چگونه خواهد توانست « صاحب خانه » شود. فرض کنیم خانه ای که این مستاجر میخواهد آنرا بخرد ۹۴ مترمربع زیربنا داشته باشد. این رقم کمتر از مساحت واحدهای مسکونی تولید شده است. برطبق مندرجات روزنامه اطلاعات قرار بوده است که متوسط سطح زیربنای واحدهای مسکونی احداث شده درطول برنامه پنجساله اول ۱۰۶ مترمربع باشد که درعمل ازاین فراتر رفته است. از سوی دیگر

شده است « لازم به ذکر است که در همین گزارش نیازهای موجود دربخش مسکن بالغ بر ۵۵۰ هزار واحد مسکونی درسال قید شده است. نیازی به توضیح نیست که این آماروارقام واقعی نیستند. هرکس حوصله کرده و نگاهی به آماروارقام مربوط به اینموضوع و بابه سخنان مسنولین مربوطه که درمقاطع مختلفی عنوان گشته و قبلا نیز انتشار یافته است بیاندازد بخوبی متوجه تناقض گونیه و دروغ بافی های رژیم خواهد شد. از اینرو ارقام ادعائی مطروحه مطلقا قابل اعتماد نبوده و نیستند و اوضاع واقعی را نیز بطور دقیق انعکاس نمیدهند. باینوجود، همین ارقام هم که مسلما به نفع رژیم دست کاری شده است نیز گوشه هایی از مشکل مسکن که بیش از همه کارگران و زحمتکشان رادرتنگنا قرار داده است به نمایش میگذارد. همانطور که درجدول فوق مشاهده میشود میانگین تعداد واحدهای مسکونی احداث شده طی سالهای ۶۹، ۷۰، ۷۱ که ارقام آن درگزارش سازمان برنامه و بودجه قید گردیده است رقمی نزدیک به ۲۰۵ هزاراست! اگر فرض کنیم که درسال ۶۸ و سال ۷۲ نیز همین تعداد واحد مسکونی احداث شده باشد که یقینا نشده است، آنگاه مجموعه واحدهای مسکونی احداث شده طی برنامه پنجساله اول آقایان حداکثر به ۱،۰۲۵ هزار میرسد. حال بایک حساب ساده روشن میشود که هر ساله ۲۴۵ هزار (۲۵۰ هزار - ۵۰ هزار) و درجمع پنجسال رقمی معادل ۱،۲۷۵ هزار واحد مسکونی کمتر از میزانی که به زعم خود رژیم مورد نیاز بوده است احداث شده است. اگر در نظر آوریم که این واحدهای مسکونی اساسا در شهرها ساخته میشوند و « نرخ رشد ۴ تا ۵ درصدی جمعیت مناطق شهری » رسالت ۲۸ تیر ۷۲ یعنی افزایش یک جمعیت ۲ تا ۳ میلیون نفری را هم لحاظ کنیم آنگاه فاصله مسکن احداث شده و میزان مورد نیاز تهیه مشخص میشود. نایسامانی درزمینه مسکن و کمبود آن آنقدر آشکار است که دیگر خود دست اندرکاران رژیم هم بدان اعتراف و اشاره میکنند و حتی در همین گزارش که از سوی سازمان برنامه و بودجه رژیم انتشار یافته است این کمبود را بالغ بر دو میلیون ذکر نموده است. این اعترافات به همراه همین آماروارقام دست و پا شکسته، شکست برنامه های رژیم رادراین عرصه نیز بعینه نشان میدهد. هنوز کسی پاسخ این مسائل رانداده است که چرا اهداف این برنامه متحقق نشده و وعده های حضرات پوچ و توخالی از کاردآمده است که وعده های جدیدتری از سوی وزیر مسکن و مدیر کل دفتر امور مسکن و امثال اینها مبنی براینکه « دربرنامه پنجساله دوم دولت بالغ بر ۲،۵ میلیون واحد مسکونی احداث میشود » بیان کشیده میشود. رژیمی که به لحاظ اقتصادی به ورشکستگی افتاده و مدتهاست بایک بحران مالی روبروست، رژیم تالان کردی که ثروتهای اجتماعی را به بیغما برده و حیف و میل کرده است، رژیمی که میلیاردها دلار به منابع و انحصارات مالی بین المللی بدهکار است و اکنون برای ربودن آخرین اندوخته های مردم به فروش اوراق قرضه بانام شرعی « اوراق مشارکت » روی آورده است، نتوانسته و نخواهد توانست ولو دراین محدوده ها نیز توفیقی بدست آورد.

مساله اینست که بعلت گرانی زمین و مصالح ساختمانی (۱) قیمت تمام شده مسکن احداثی



ابعاد گسترده اخراج کارگران و اندرزه‌های یک کارشناس بورژوا

اخراجها میشوند و نسبت به واکنش کارگران هشدار میدهند وزارت کار رژیم که همواره تلاش دارد چنین وانمود کند در تقابل میان کارگران و سرمایه داران بیطرف است و در تقابل حکم ظاهر میشود تیز به باره جونی افتاده است از جمله اینکه تعدادی اصطلاح متخصص و کارشناس مسائل کاریگری روابط کارطبی مصاحبه های غرائی تلاش میکنند از یکسواقدامات وزارت کار بنبغ کارگران ابر می شمرند و از سوی دیگر میکوشند سرمایه داران را مجاب سازند که از اخراج گروهی و "بی رویه" کارگران خودداری کنند و در این راه با ذکر آمار و ارقامی انان را متقاعد سازند که بهره رور در استخدام داشتن کارگرانی که امروز در این یالآن موسسه "زاند" نظر میسرند در دراز مدت بنبغ شان است از جمله این "کارشناس" مسنول اداره کل طبقه بندی مشاغل ، مزد و بهره وری وزارت کار است که در پیروسه توجیه سرمایه داران ، ناگزیر میشود شرایط ، هشتناک استثمار کارگران ایران و نسبت مزد کارگر به ثل تولید مسات را اگرچه بخشا بر ملا سازد و بی از بر شمرند انبوهی از خدمات "وزارت کار" به کارگران و طرحهایی که در آینده قرار است برای بهبود شرایط کار و سطح دستمزدهای کارگران اجرا شود به تحقیقی در رابطه با سطح دستمزدها اشاره میکند که بنوبه خود بسیار جالب است وی با مقایسه افزایش اسمی سطح دستمزدها در سالهای گذشته و افزایش واقعی سطح بهره وری موسسات و کارخانه ها و افزایش نیروی کار در ایران نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه داری چنین نتیجه میکرد که سرمایه داران باید قدر این نیروی کار ارزان را بدانند و تا آنجا که میتوانند از این خون یغما بهره بگیرند وی میگوید: "در سال گذشته مایک بررسی در زمینه مزد انجام دادیم که ۶۲۹ واحد در سطح کشور راکه واحدهای ۵۰ فریودند با حدود ۲۷۹ هزار و ۲۵۴ کارگر مورد بررسی قرار دادیم و اطلاعاتی از آنها بدست آوردیم از جمله اینکه مابرسی کردیم که شاخص حداقل مزد در سال ۵۸ اگر ۱۰۰ بوده باشد در سال ۷۲ از نظر اسمی این شاخص به ۵۸ رسیده ولی از نظر واقعی به ۵۰ رسیده است در سال ۷۲ شاخص تولید نسبت به سال ۶۱ از ۱۰۰ به ۱۴۱٫۴ رسیده و این در حالست که شاخص مزد واقعی پائین آمده و از ۱۰۰ به ۷۱٫۷ رسیده ... یعنی علیرغم اینکه کارگر دریافتی اش باین آمده ولی بهره وری را ارتقاء داده است و این بی ازویژگیهای نیروی کار در این مملکت است". سخنان این متخصص امور سرمایه داران بخوبی شان میدهد که سرمایه داران تحت حمایت حکومت جمهوری اسلامی چگونه حداقل معیشت کارگران را از او دریغ میکنند اما در عین حال از کارگری بیشتر و بیشتر کار میکشند و بر سوده های خود میافزایند البته ایشان بعد از اینکه "ویژگیهای نیروی کار" این مملکت را بر خ سرمایه داران میکشد برای اینکه مبادا کارگران از آمار و ارقام ارائه شده به خشم بیایند بلافاصله در توجیه کاهش دستمزدهای واقعی و افزایش بهره وری موسسات اضافه میکند: "شاید دلیلش هم این باشد که چند سال جنگ اقتصادی ایجاد کرده که دولت مجبور بوده ایجاد مزدی در جامعه ایجاد کند و مزد ها را مهار کند و این مهار مزد خود بخود موجب شده ارزش افزوده ای که کارگری ایجاد کرده به سمت های دیگر برود و این ارزش افزوده صرف مصالح مملکت شده و نمیتوان

گفت که کارگر در کل ضرر کرده است " ببینید چگونه این کارگر از سرمایه در عین حال که ناگزیر میشود پرده از شرایط وحشیانه استثمار کارگران و سوده های کلانی که سرمایه داران از این استثمار میبرند بردارد فریبکارانه مدعی میشود که کارگر از کاهش دستمزدها واقعیست ضرر نکرده و این ارزش افزوده صرف مصالح مملکت شده " البته کارگران کاملاً درک میکنند که این ارزش افزوده صرف چه مصالحی شده است تا آنجا که آنان در زندگی روزمره خود با آن سروکار دارند این مصالح مطلقاً ربطی به کارگران نداشته است آنان از صرف منافع حاصل از کارشان در راه " مصالح مملکت " فقیر بیشرخانه خرابی بیشتر و گرسنگی خود و فرزندانشان را لمس کرده اند پس این مصالح مصالح افشار و طبقات دیگری بوده است مصالح پر شدن جیب سرمایه داران مصالح حفظ و متراکم کردن دستگاه بوروکراسی و سپاه و کمیته و سایر نیروهای سرکوبگری است که اساساً برای حفظ مصالح جمهوری اسلامی و سرمایه داران و برای سرکوب کارگران تجهیز شده و تا بن دندان مسلح شده اند جناب کارشناس در ادامه خطاب به سرمایه داران میافزاید "ما حساب کردیم که سهم مزد در قیمت تمام شده محصول که در دنیا عرف و استاندارد است دارد در اقتصاد سالم یک چیزی حدود ۲۰ درصد است یعنی اگر ۱۰۰ ریال تولید میشود ۲۰ ریال آن باید سهم مزد بشود ولی در ایران این ارزش و نسبت به لحاظ جنگ تخمیلی در سال ۷۱ مزد در قیمت تمام شده ۱۶ درصد بوده و در ارزش محصول ۱۱٫۲ درصد بوده است این باز نشاندهنده این واقعیت است که اگر شما افزایش مزدی داشته اید نباید نگران باشید که این افزایش در قیمت تمام شده اثر چندانی بگذارد ... من اعتقاد دارم که شورای عالی کار و قوی مزد را اعمال افزایش داده این در واقع افزایش بوده بلکه ترمیم بخشی از قدرت خرید کارگر بوده است ". البته فکر نمیکنیم کسی از صحبت های ایشان بتواند رابطه نسبی کمی "جنگ تخمیلی" و کاهش سهم مزد در مجموع ارزش تولیدات پیدا کند بواقع نیز چنین رابطه ای وجود ندارد و این فقط توجیهی است جهت خنثی کردن اعتراض کارگران . این "جنگ تخمیلی" اگرچه هنوز ادامه میشود تخمیلی بوده ولی از قرار برای سردمداران رژیم و سرمایه داران حامل برکات و نعمات زیادی بوده است ، حتی معجزاتی نیز در برداشته است چرا که سبب شده در سال ۷۱ که جناب مسنول اداره کل طبقه بندی مشاغل مزد و بهره وری تحقیقاتشان را انجام داده اند و در این تاریخ ۴ سال از پایان جنگ ارتجاعی میکشده است از سهم مزد کارگران در مجموع ارزش تولید کاسته شود و سهم سرمایه داران حالا میخواهد سرمایه دار خصوصی باشد یا دولتی افزایش یابد .

جناب کارشناس که سخنانش دقیقاً خطاب به سرمایه داران ایراد میشود تحت تاثیر کمالات قبلی شان با سرمایه داران بلافاصله احساس میکند که سهم ناچیز کارگران از مجموعه ارزش تولید هنوز سرمایه داران را قانع نمیکند و آنها با زهم سوده های بیشتری میخواهند بدون اینکه از سوی مصالحه گرسنوالی از او در رابطه با بهره وری و حق افزایش تولید شده باشد بلافاصله می افزاید: "در زمینه بهره وری ما اداره ای داریم به نام بهره وری و این بیشتر کارش بررسی مکانیزم های است که واحدهای ارتقاء بهره

وریشان بکار میکشند" وی یکی از این مکانیزم ها را اینطور معرفی میکند: "... یک تولید مبنایی را طرفین توافق میکنند بعد مازاد بر آن تولید مبنای اکثر تولیدی صورت گرفت اگر کارگران ۱۱۱ درصد پاداش میکشند" وی بلافاصله بخاطر می آورد که این سخنان را در یک گفتگوی خصوصی با سرمایه داران اظهار نمیدارد بلکه ممکن است بگوش کارگران هم برسد بنابراین اضافه میکند: "البته برای اینکه بیش از توان کارگران از کار کشیده نشود و سیستم بیش از ظرفیت بکار گرفته نشود مقرر کرده تولیدی که در این زمینه صورت میگردد نباید بیش از ۲۰٪ تولید مبنای باشد افزایش تولید تا یک حدی معقول است و بیشتر از آن نیروی کار مستهلك میشود" ببینید این نماینده دوران دیش منافع بورژوازی چه رهنمودهای دست اولی به سرمایه داران میدهد شدت کار را زیاد کنید ، تولید را افزایش دهید برای این افزایش شدت کار و افزایش تولید ۱۱٪ به کارگران بپردازید البته سرمایه داران که حرفهای ایشان را خوب میفهمند میدانند که سقف ۲۰ درصد برای افزایش تولید هم چندان جدی نیست تازه اگر هم واقفتر باشد افزایش تولید حداکثر ۲۰ درصد باشد باز سودی که آنها میبرند با توجه به کاهش هزینه های تولید بسیار بیش از میزان است که با درصد و ارقام و بطور ظاهری بیان میشود برآستی نیز تحت شرایطی که نظام حاکم به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده است بکار گرفتن کارگران توسط سرمایه داران با معیارهای جهانی و با اصطلاح جناب کارشناس وزارت کار با معیارهای "اقتصاد سالم" هیچ قرابتی ندارد کارگرساعتی متمادی بدون حداقل امکانات ایمنی و بهداشتی و به شدیدترین شکل ممکن استثمار میشود بهره وری را افزایش میدهد اما خود قادی به تامین امکانات ابتدائی زندگی نیز نیست این برآستی برای سرمایه داران رایگان تمام میشود جناب کارشناس اینرادرست میگوید و سرمایه داران نیز از چنین کارشناسانی که دست پرورده سیستم سرمایه داری هستند متشکرند اما این کارشناس با تمام زیرکیش فقط یک نکته نه چندان کوچک دارد که نمیکند او نمیتواند بفهمد که اساس سیستم سرمایه داری بهره جرم و مروج قرار دارد و در آشفته بازار این نظام هر سرمایه دار در هر لحظه معین بدنبال راهی میگردد که نه تنها سود ببرد بلکه بیشترین سود را ببرد از اینر و مستقل از اینکه خود بخواد یا نخواهد مفسون سود بیشتر او را از این رشته به آن رشته اقتصاد و از یک عرصه به عرصه دیگری میکشاند تحت چنین شرایطی است که مثلاً بسیاری از سرمایه داران وقتی میبینند سرمایه دار کنار دستشان بایک معامله ودلای بازی ، یکشبه سرمایه اش چند برابر میشود ، بجای اینکه خود را مشغول استخدام و حفظ کارگران هر چند نیروی کارشان تقریباً جانی تمام شود! و پاسخگوئی به اعتراضات آنان کنند سرمایه خود را در تجارت دلالت و خرید و فروش بجزایان میاندازند. البته آنان در چنین شرایطی نیز از زانی نیروی کار کارگر ایرانی را مدنظر دارند و دوباره در فرصتی دیگر از آن استفاده خواهند کرد از همین روست که تلاش کارشناس وزارت کار و صدها هزاران ایدئولوگ اقتصاددان و طراح و برنامه ریز نظام سرمایه داری نمیتواند در سرشت پرهرج و مرج سرمایه داری تغییری پدید آورد و سرمایه داران در شرایطی ناگزیر میشوند برای حفظ سوده های آتششان چنان بحرانهایی را دامن بزنند که خود نیز در گردباد آن از پای در آیند .

وخامت موقعیت بین المللی و منطقه ای جمهوری اسلامی

آمریکاباشدیدیترین لحنی که معمولادرعرف دیپلماتیک مرسوم نیست رژیم راموردحملة قراردادوانترایاگی بین المللی و متمردوتروریست خواندمدنی بعد ونیس جمهورآمریکانیزدریک مصاحبه مطبوعاتی تقریباحملات مشابهی به رژیم کرداماسمنله به این موضعگیریهاخامته نیافته است. آمریکابه شیوه های مختلف قدرتهای اروپائی ونیزژاپن راتحت فشارقرارداده است که لاقبل مناسبات اقتصادی خودباجمهوری اسلامی را محدودسازندودرواقع بنوعی آنرا درمحاصره اقتصادی قراردهند درواقعیت هم این دولتهای اروپائی بویژه آلمان ونیزژاپن هستندکه تاکنون رژیم رابه لحاظ مادی واقتصادی کمک کرده و آنرا سرپانگهداشته اند. میلیاردها دلاراعتباردراختیارآن قرارداده ، برسربدهی های معوقه توافق کرده اندومیلیاردهادارکالاوسرمایه بایران صادرکرده اند درمنطقه خاورمیانه نیزتحولاتی درجریان است که همگی درجهت انفرادرژیم وتحت فشارقراردادن آن عمل میکنند علاوه بر فشارهای بین المللی از ابزارهای فشار داخلی نیزعلیه جمهوری اسلامی استفاده میشود حمایت مستقیم وغیرمستقیم مالی سیاسی وتبلیغاتی قدرتهای بزرگ جهانی وقدرتهای منطقه ای ازسازمان مجاهدین خلق که بویژه پس ازبقدرت رسیدن مجددحزب دمکرات دردستورکارمحافل حاکمه آمریکاقرارگرفته است یالین تحولات اشکال غنی تری بخودگرفته است. آمریکادرتلاش است ضمن تقویت مجاهدین ومطرح ساختن آنهابعنوان آلترناتیوجمهوری اسلامی درهمان حال که نیروی جایگزینی برای شرایط ویژه و بحرانی تدارک مینند درلحظه کنونی از آنهابعنوان عامل فشارعلیه رژیم استفاده کندوانراداربه عقب نشینی کند.

آنچه که آمریکادرمحدوده ای دیگرقدرتهای جهانی راوامیداردکه درمرحله کنونی فشاربه جمهوری اسلامی راشدت بخشندحول دومحوردرومیزنداولا - سیاست محدودکردن جنبش های پان اسلامیت است که ثبات رژیم های منطقه راکه ازحمایت وپشتیبانی آمریکادیدرقدرتهای جهانی برخوردارندبخاطرمی اندازند. ثابا - پیشبردسیاست صلح وسازش میان اعراب واسرائیل میباشدکه موردمخالفت جمهوری اسلامی ودیگر جنبشهای اسلامگرای منطقه بویژه درفلسطین ولبنان قراردارد دراین هردومحورجمهوری اسلامی نقش رهبری کننده وقطعی رابازی میکندوتقریباتمام جنبش های پان اسلامیت منطقه ازحمایت وپشتیبانی مادی تسلیحاتی سیاسی وتبلیغاتی جمهوری اسلامی برخوردارند. آمریکادیدرمتحدین آن میکوشندبااعمال فشاربه جمهوری اسلامی آنراادارندکه بویژه درسیاست خارجی خودتغییری پدیدآورد، دست ازحمایت مادی وسیاسی اسلامگرایان افراطی بردارد درچارچوب سیاست صلح وسازش منطقه حرکت کندوخودراکاملابسیاستهای منطقه ای هماننگ سازدیدیهی است که هدف امپریالیسم از فشارهای سیاسی و دیپلماتیک وبعضااقتصادی سرنگونی جمهوری اسلامی نیست چراکه هیچ تضادواختلاف بنیادی دراینجامل نمیکند نقش جمهوری اسلامی درچارچوب استراتژی قدرتهای امپریالیست برای سرکوب نیروهای چپ وانقلابی

ومنحرف ساختن جنبش های توده ای منطقه ازمسیررادیکال وانقلابی برکسی پوشیده نیست حتی زمامداران آمریکاکه بیشترین فشاررا به جمهوری اسلامی واردمیآوردندمکرراعلام کرده اندکه هدف ازاین فشارها سرنگونی این رژیم نیست بلکه واداشتن آن به اتخاذسیاستهایی است که دربیانه پایانی گروه ۷ بان اشاره شده است ، یعنی " بنحوسازنده ای درتلاشهای بین المللی برای تضمین صلح وثبات شرکت کندومشی خودراکه مغایربالین اهداف است بویژه درموردمسئله تروریزم تغییردهد. "

همانگونه که مشهوداست دراینجاحتی کمترین اشاره ای به اختناق وسرکوب حاکم برایران ونقض خشن ابتدائی ترین حقوق انسانی مردم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی درمیان نیست دعواصرفابرساختلافاتی است که به سیاست خارجی رژیم مربوط میگرددودرهمان چارچوب بایدحل گردد. گذشته ازاین برغم تضادهاواختلافاتی که قدرتهای جهانی باجمهوری اسلامی دارند، بلحاظ موقعیت استراتژیک ایران محاصره قبول ریسکی که پیامدان نامعین خواهدبود نیستندترس قدرتهای امپریالیست ازجنبش توده ای ایران ونقض چپ درآن درمحاسبات این قدرتهادقیقاجسب می آید ومطابق باچنین سرنگونی سراسازش ندارندنیازبه تکرارنیست که بویژه امپریالیستهای اروپائی و ژاپن چنان منافع مادی واقتصادی درحفظ وبقاء رژیم دارندکه تساییش ازاین بیانیه حتی حاضرنبودنددرحرف هم که شده بنحوی رژیم راموردسرزنش قراردهند. معهدااجمهوری اسلامی ازآنجانبکه نمیتواندبعنوان یک حکومت مذهبی وپرچمدار پان اسلامسم وبنیادگرانی اسلامی ازاهداف ایدئولوژیک - سیاسی وروشهای سرکوبگرانه وتروریستی وتوسعه طلبانه دست برداردچون درآنصورت خودرابشایه جمهوری اسلامی نفی کرده است لئذائفرادیبین المللی خودراتشدیدمیکند یوبناگزیرقدرتهای جهانی راوامیدارواوامیداردکه درمقابل این تمایلات وروشها موضعگیری کندوبه فشارهای متعددعلیه آن متوسل گردند بنابراین درهمین راستاست که اخیرالین فشارهای دیپلماتیک سیاسی وتبلیغاتی علیه رژیم تشدیدشده است اگرگذشته ، درقبال تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ملاحظه کاری وجودداشت وشایدبایااشاره موردبحث قرارمیگرفت ، اکنون دیگرباهرآقدام تروریستی وهرانفجاریبب سیاستمداران غربی و رسانه های گروهی میکصداجمهوری اسلامی راموردحملة قرارمیدهندوانراعامل مستقیم یاغیرمستقیم این اقدامات معرفی میکنند.

درچارچوب همین سیاست اعمال

فشاراست که حتی سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشرکه درمحافظة کاری وملاحظه کاری شهره اند پی در پی رژیم رابخاطرنقض حقوق بشرمحکوم میکنندوهمین چندروزپیش بودکه یکی ازسوکسیسونهای حقوق بشرسازمان ملل جمهوری اسلامی رابخاطرسرکوب وکشتارمردم درزاهدان وقزوین ونقض حقوق بشرشدیدا موردحملة قرارداد این موضعگیریها طبیعتا برافکارعمومی مردم کشورهای جهان بویژه کشورهای غربی تاثیرقابل ملاحظه ای داشته بنحوی که جمهوری اسلامی اکنون یکی ازمنفورتترین رژیم های جهان درافکارعمومی بین المللی است این خودعاملی است که دولتهای غربی راتحت فشارقرارمیدهدوانها را به اتخاذموضع علیه جمهوری اسلامی وامیدارد امامشکلات جمهوری اسلامی دراین حدخلاصه نمیشود درمنطقه خاورمیانه موقعیت رژیم مداوما وخیم ترمیکردد سیاست توسعه طلبانه پان اسلامیتی وحمایت ازگروههای بنیادگرای تروریست جمهوری اسلامی رابطورمداوم به درگیریهای سیاسی و دیپلماتیک بارژیم های منطقه کشانده است. کمتردولتی رامیتوان درمنطقه یافت که مناسبات عادی وعاری ازستیزباجمهوری اسلامی داشته باشد. عموم رژیمهای عربی منطقه پیوسته بارژیم یک جنگ تبلیغاتی وسیاسی داشته ودارند پس ازجنگ خلیج وتقویت موضع سیاسی - نظامی آمریکادرمنطقه جمهوری اسلامی بامعضل دیگری درارتباط بادولتهایشوخ خلیج فارس وخاورمیانه روبروگشته وان ادعای مالکیت جزایر سه گانه ازسوی شیوخ عرب است که موردپشتیبانی عموم دولتهای عربی حتی نزدیکترین دوستان جمهوری اسلامی نظیرسوریه قرارگرفته است این مسئله بانگیزمناسبات رژیم رابادولتهای عرب منطقه وخیم ترنموده وجمهوری اسلامی رادریک تنگناقرارداده است علاوه براین روندصلح وسازش اعراب واسرائیل ضربه ای دیگربه موقعیت جمهوری اسلامی وحتی ازدست دادن برخی متحدین ان شده است مخالفت جمهوری اسلامی باروندصلح اعراب واسرائیل نه تنها به افرادبیشترآن انجامیده بلکه فشارهای متعددمنطقه ای و بین المللی رانیزدرپی داشته است رژیم جمهوری اسلامی اکنون درمنطقه دروضعیتی قرارگرفته که متحدین قابل اعتمادآن تنها دستجات حزب الهی اسلامگرا هستند بنابراین موقعیت بین المللی ومنطقه ای رژیم درمجموع بیش ازپیش روبوخامت گذاشته وفشارهای بین المللی اخیرهم براین وخامت اوضاع افزوده است مقاومت جمهوری اسلامی دربرابراین فشارها بیش از پیش موقعیت عمومی آنرا وخیم تر خواهد ساخت وتاثيرمستقیمی بروخامت وضعیته داخلی رژیم برجای خواهدگذاشت .

رفقا! اعضا، و هواداران سازمان!

سازمان برای پیشبرد وظائف انقلابی اش

به کمکهای مالی شما نیازمند است.

با کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانید.

زننده باد سوسیالیسم

ایجاد رعب و کشتار دیگر اثری ندارد!

بمناسبت ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

به همین منظوری پذیرش آتش بس تن دادند و همانطور که میدانیم بنیان گذار حکومت اسلامی جام زهر را سرکشید و به قیمت مرگ سیاست خویش آتش بس و در واقع شکست را پذیرفت تا حکومت اسلامی رانجات دهد پذیرش آتش بس عواقب ویژه ای بدنبال داشت شکست جمهوری اسلامی در جنگ یعنی شکست نظامی بیش از همه بمعنای شکست سیاسی و شکست سیاست های رژیم بود موضوعی که به نوبه خود بحران سیاسی را بیش از پیش تشدید می نمود و تشدید بحران سیاسی نیز قبل از هر چیز عرصه جدیدی فراروی مبارزات کارگری و اعتراضات توده ای می گشود مبارزه و اعتراضی که بمنظور تعیین تکلیف با حکومت اسلامی در میگرفت در چنین موقعیتی بود که رژیم ارتجاعی و خودکامه جمهوری اسلامی و در راس آن خمینی اولی فقیه برای جلوگیری از قیام و برآمد توده ای با زهم با سرکوب و کشتار بمیدان آمدوبه یکی از فجیع ترین جنایات ضد بشری دست زد و دشمنان درنده خو سبعمانه بجان زندانیان سیاسی افتادند فوج از آنها را از دم تیغ گذراندند تا از این طریق تخم ترس و وحشت در دل توده ها پاشیده ، روحیه اعتراضی آنها را در هم بشکنند و در عین حال حکومت خود را حکومتی مقتدر و توانمند جلوه دهند .

فاجعه آنقدر هولناک و تکان دهنده بود که نه فقط از جانب نیروهای انقلابی و آزادی خواه و سیمامورد اعتراض قرار گرفت و محکوم گردید بلکه افکار عمومی جهانیان را نیز علیه رژیم برانگیخت معاهدات حکومت اسلامی جنایت و کشتار را پایانی نبود امروز بعد از گذشت نزدیک به ۱۶ سال از سلطه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر ایران ، کمتر کسی است که این حقیقت را در نیافته باشد که سرکوب و خفقان و زندان لازمه موجودیت و ادامه حیات این حکومت است شکنجه و اعدام و ترور و جزء لاینفک حکومت خودکامه ای است که آزادی و حقوق دموکراتیک مردم را از آنها سلب نموده است بنابراین گرچه قتل عام زندانیان سیاسی بسیار فجیع و دردناک بود و ماهیت سرکوبگر جمهوری اسلامی را بیش از پیش افشا کرد ، گرچه سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر - برغم همه حسابگریها و محافظه کاریهای خاص این نهادها - کراره نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی اعتراض کرده و کشتار زندانیان سیاسی را محکوم کردند اما کشتار جمعی نقطه پایان جنایات رژیم نبود حکومت خفقان و سرکوب در اشکال متنوعی به کشتار و ترور مخالفین خود ادامه داده و به هر جنایت ممکن دست زده و میزند باز هم اعتراضات کارگری و قیامهای توده ای را بخون کشیده و میکشد و روستاهای کردستان را به توپ میندود هزاران زندانی سیاسی را به بند کشیده و شکنجه میکند ، آدم ربائی میکند مخالفین خود را در داخل و خارج کشور ترور و سربسته نیست میکند متوسطه و میکشد هزاران دروغ و کلتک سوار میکند و اگر "مصلحت" باشد حتی در مکانی مثل "حرم امام رضا" که "مقدس" است هم میدانند بسبب منفجر میکنند و دهان فرافطه قطعه و لیت و پاره میکنند تا به اهداف شوم و جنایتکارانه خود برسند و به حیات ننگینش ادامه دهد حکومت اسلامی متخصص توطئه و جنایت و ادامه حیاتش در گرو قتل و کشتار است و تا این حکومت پابرجاست سرکوب و کشتار و ترور هم پابرجاست .

برغم این خوی و خصلت ددمنشانه و سرکوبگرانه حکومت اسلامی امروز اما شش سال بعد از قتل عام زندانیان سیاسی این مطلب از روزهم

روشن تر است که رژیم توانسته است به اهداف خویش جامه عمل ببوشاند و از مبارزات توده ای جلوگیری کند . عمق و ژرفای ناراضیاتی توده ای به حدی رسیده است که این کشتارها و یادگیری کتاکنیکهای رعب انگیز رژیم کارائی خود را از دست داده اند حکومت اسلامی هم اکنون در چنگال يك بحران اقتصادی سیاسی بر مراتب عمیق تری نسبت به ۶ سال قبل دست و پا میزند بحران مالی آن تشدید شده است از نظر مالی و رشکسته و میلیاردها دلار بدهکار است و بلاخره با شکست سیاستهای اقتصادی اش از قبل هم بی ثبات تر شده است از سوی دیگر وضعیت زندگی مادی و معیشتی توده های مردم داننا و خیم ترکشته و ناراضیاتی آنها عمق و گسترش بیشتری یافته است اعتصابات کارگری متوقف نشده است در این رابطه میتوان از جمله به اعتصابات کارگری در پالایشگاه های تهران اصفهان شیراز و اهواز و اعتصابات کارگران نفت اهواز ، آغاچاری و صد ها اعتصابات و اعتراضات کارگری در شیراز مسجد سلیمان ، کرج تهران سنندج و دیگر شهرهای ایران اشاره کرد مبارزات حق طلبانه مردم کردستان برای کسب آزادی و تعیین سرنوشت خویش برغم مباران و توپ باران وحشیانه مناطق کردنشین همچنان ادامه یافته است جنبش دانشجویی نیز علی رغم سرکوبهای مکرر و برغم تصفیه و اخراج بسیاری از دانشجویان انقلابی و مبارزان دانشگاهها ، به حیات خویش ادامه

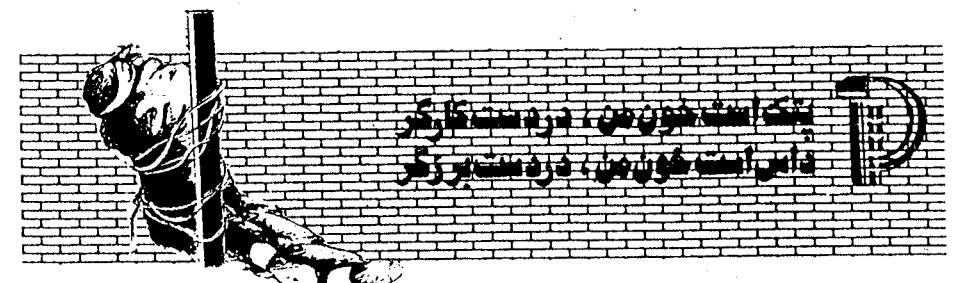
معامله گئی

در مسکو پرتاب میکند بخاطر همین اقدام از شوروی اخراج میشود به اردن میرود و به جنبش فلسطین می پیوندد معروفترین عملیاتی که وی رهبری آنرا برعهده داشت به گروگانگیری یازده وزیر نفت و اقتصاد و دارائی کشورهای عضو اوپک در مقر این سازمان دروین بود که در سپتامبر ۱۹۷۵ صورت گرفت با این اقدام صدای حق طلبانه مردم فلسطین را به گوش تمام جهانیان رساند و حتی رژیم های مرتجع و نظیر شاه را مجبور نمود که بیانه ای را که طی آن از حقوق خواستهها مطالبات و اهداف مردم فلسطین در آن دفاع شده بود اذ فرستنده های خود پخش کنند .

بنابراین اقدامات نظامی او بدون اینکه بتوان مشی وی را تا ایند نمود در چارچوب اهداف و مقاصد سیاسی جنبش های رهایی بخش بود اما این رونه دولت فرانسه و نه هیچ دولت امپریالیستی دیگری نمیتواند او را با اتهام جنائی پبای میز محاکمه بکشد اگر قرار باشد روزی چنین محاکمه ای تشکیل شود این امپریالیسم فرانسه و دیگر امپریالیستها هستند که باید در چنین محکمه ای محاکمه شوند نیاز به گفتن نیست که هم اکنون

داده و در طول این سالها روندی روبه اعتلاء پیمود ، است توده های مردم نه فقط مرعوب جنایات و کشتار رژیم نشدند بلکه با جنبش های وسیع اعتراضی و قهرآمیز خود بدان پاسخ گفتند تظاهرات توده ای در شهرهای ایذه و بوکان تظاهرات مردم تهران علیه رژیم (اسفند ۶۷) تظاهرات اعتراضات مردم تهران بخاطر کران شدن قیمت بلیط اتوبوس (اواسط سال ۷۰) تظاهرات گسترده محله باقرآباد تهران اعتراضات و تظاهرات گسترده توده های مردم شیراز (۲۶ فروردین ۷۱) تظاهرات توده ای گسترده مردم آراك (۲۰ اردیبهشت ۷۱) قیام مردم مشهد (نهم خرداد ماه ۷۱) و سرانجام قیام دلاوران مردم قزوین در سیزدهم و تظاهرات مردم تبریز در بیست و هشتم مرداد ماه سال جاری ، همگی حاکی از آنند که حکومت اسلامی برغم همه و هرگون کشتار و سرکوب نتوانسته و نخواهد توانست در برابر مبارزات گسترش یابنده توده های مردم سدی ایجاد نماید ایچاد رعب و کشتار دیگر اثری ندارد! در ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی یکبار دیگر جنایات ضد بشری حکومت جمهوری اسلامی را محکوم نموده و ضمن گرامی داشت خاطره تمامی جانبختگان راه دموکراسی و سوسیالیسم ، همه کمیونستهای و نیروهای دمکرات و انقلابی را به مبارزه ای یکپارچه برای سرنگونی حکومت اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی فرامیخوانیم .

در محکمه تاریخ امثال دولت فرانسه محکوم شده اند بشریت هرگز فراموش نخواهد کرد که امپریالیسم فرانسه و دیگر قدرتهای امپریالیستی تا با امروز جنایاتی مرتکب شده اند چه بر سر میلیونها انسان در مستعمرات و کشورهای تحت سلطه آورده اند صفحات تاریخ بشریت ملو از این جنایات است چندان دور نرویم هم اکنون در برابر چشمان بشریت متمدن او اخر قرن بیستم میلیونها انسان در روندا نابود میشوند و چه کسی است که نداند نقش فرانسه در آن درجه حداست ایضا حمایت دولت فرانسه و زدن بدان با یکی از جنایات کارترین دولتهای معاصر و یکی از سرکردگان تروریسم دولتی یعنی جمهوری اسلامی بر چه کسی پوشیده است و بطن قوی باید گفت که زدن دولت فرانسه با رژیم جمهوری اسلامی ایران و ها کردن دو آدم کش حرفه ای جمهوری اسلامی بخشی از معامله ایست که دولت "متمدن" فرانسه با تروریستهای واقعی انجام داد تا مرتجعین اسلامگرای حاکم بر سودان کارلوس را تحویل فرانسه دهند ، معامله ای چنان کثیف که هر انسان اندک با وجدانی آترام محکوم میکند .



ایچاد خون من ، در سینه های من
دانه های خون من ، در سینه های من

گسترش فقر و نابرابری و راه مقابله با آن

و بیرحمی است که نظام سرمایه و حراست کنندگان آن بآنها تحمیل نموده اند. آیا نظام سرمایه داری حاکم و مدافعین اسلام پناه آن که بقدرکافی نسبت به این اقشار کثیر العده محروم جامعه مسامحه کرده و آنها را به درون یک کرداب سهمگین پرتاب نموده اند، جز تیره بختی و بسیه روزی چشم انداز دیگری فراروی آنها قرارداده اند؟

اینهمه فقر و بدبختی امامداریک قطب جامعه انباشت نمیشد مگر آنکه در قطب دیگر جامعه (قطب مقابل) ثروت و رفاه متراکم میگردد. اگر که از یکسو اکثریت عظیمی از توده زحمتکش مردم در فقر و گرسنگی بسر میبرند و روز بروز هم فقیرتر گشته و شرایط زندگی آنها اسف بارتر میشود، در سوی دیگر عده قلیلی از سرمایه داران و تاجران و زمینداران، بر ثروت جامعه چنگ انداخته اند و با استثمار و حشیشانه کارگران هر روز بر حجم ثروتهای افسانه ای خود می افزایند. در نظامی که فقط ۲۰ درصد افراد جامعه مالک بیش از ۷۵ درصد ثروتهای اجتماعی باشند و زمانی که بیش از ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر بسر میبرند، آیا روشن نیست که سهم کارگران و زحمتکشان از تولید اجتماعی سهم اقشار پرعده محروم جامعه، سهم میلیونها بیکار مداوماً توسط سرمایه داران و مالکین ربوده شده است و ربوده میشود؟ آیا روشن نیست که دست فروشی، ولگردی، فساد و بدبختی و ده ها مصائب اجتماعی دیگر که دامنا باز تولید میشوند محصول ناگزیر این شرایط و این نظام غیر عادلانه اند؟ استناداتهران که خود یکی از مدافعین سرسخت اما بی مقدار نظام حاکم است چگونه میخواهد این پدیده هارا از میان بردارد؟ او میگوید " برای رفع این معضل اجتماعی تازمانی که متکدیان و ولگردان در سطح شهر حضور دارند و پاروشهای گوناگون به جامعه لطمه وارد میکنند بآن برخورد خواهد شد ". وی در ادامه گفتگو با خبرنگاران عنوان میکند که حتی " ستاد ویژه ای " در سطح کل کشور برای " مبارزه با تکدی گری " تشکیل داده اند که این " ستاد پیش نویس قانون برخورد با متکدیان و افراد ولگرد " را نیز تهیه

قادر نیستند نیازهای اولیه زندگی خود را تامین کنند و هر روز فقیرتر، گرسنه تر و محتاج تر میشوند. دستمزد ماهانه کارگران مطلقاً برای تامین هزینه های ضروری زندگی کفایت نمیکند. مطابق اعتراف وزیر کار رژیم حداقل سبد هزینه در ماه ۴۲۰ هزار ریال و دستمزد ماهانه رقمی بین ۱۱۰ تا ۱۲۰ هزار ریال است که با آن حداکثر میتوان یک چهارم هزینه ها را تامین کرد. کارمندان جزء دولتی نیز از این نظرو وضعیت مشابهی دارند. اگر که وضعیت کارگران و زحمتکشان شاغل تابدین حد در داور و اسفناک است، وضعیت میلیونها بیکار که هیچ مسردآمدی ندارند و قادر به تامین همین حد از هزینه های زندگی هم نمیشاند دیگر از روزهم روشن تر است. هم اکنون بیش از ۵ میلیون نفر بیکار هستند که در اثر سیاست های ارتجاعی رژیم و زکود حاکم بر بخشهای اقتصادی و صنعتی هر روزه بر تعداد این بیکاران افزوده میشود و طی یکی دو سال اخیر نیز ده ها هزار نفر از کارگران اخراج و به خیابانها پرتاب شده و صفوف میلیونی ارتش بیکاران را متراکمتر نموده اند. انبوه دیگری از روستائیان خانه خراب که به امید پیدا کردن کارروانه شهرها شده و میشوند نیز دامنا بر این تراکم می افزایند.

براستی تکلیف میلیونها انسان تهیدست و بی چیزی که از حداقل معاش محرومند و این چنین بیرحمانه به خیابان پرتاب و بحال خویش رها میشوند چیست؟ این خیل عظیم انسانهای گرسنه و بیکار، این قربانیان بلاشک نظام سرمایه که نان خشک و خالی هم بقدر کافی بر سفره شان ندارند، تحت حکومتی که هیچگونه حق و حقوقی هم برای بیکاران قائل نیست چگونه بایستی با گرسنگی مقابله کنند؟ چگونه بایستی شکم خود و فرزندان خود را پر کنند؟ آیا جزاینست که یاباید از گرسنگی و فقر بگریزند و بیآنکه بهرحال هر طور شده لقمه نانی بدست آورند تا خود و فرزندان خود را از مرگ بخاطر گرسنگی نجات دهند؟ دست فروشی، ولگردی، سیگار فروشی، زباله گردی، گدائی، فساد و انحطاط اخلاقی و امثال آن همگی محصول این شرایط خشن

آقای سید جلیل سیدزاده، استنادار جدیدتهران عصر روز ۲۴ مرداد در گفتگویی با خبرنگاران عنوان کرد که " با شروع کار در استناداری تهران در سطح شهر با پدیده شوم تکدی گری روبرو شدیم که این معضل وضعی غیر قابل تحمل به پایتخت جمهوری اسلامی ایران داده و چهره شهر را زشت کرده بود " لذا " با همکاری ناحیه انتظامی تهران بزرگ تاکنون ۷ هزارتن از افراد ولگرد و متکدیان دستگیر شده اند " ! استناداتهران که از قرار معلوم به تازگی و بعد از شروع کار در استناداری متوجه پدیده شوم تکدی گری شده و زشتی چهره پایتخت جمهوری اسلامی ناگهان برایش غیر قابل تحمل شده است، هنگام بیان شاهکار خویش مبنی بردستگیری هزاران ولگرد و متکدی، به خبرنگاران توضیح نداد که این ولگردان و متکدیان از کجا پدیدایشان شده و چرا به این روز افتاده اند؟ او در مورد ریشه و علل این پدیده حتی یک کلمه هم بر زبان نراند! اگرچه این مزدور چیزی در این زمینه عنوان نکرد و بعنوان یکی از مهره ها و کارکنان رژیم دردستگاه حاکمه نمیتوانست هم چیزی بگوید باینوجود همینکه این مساله در این ابعاد به روزنامه ها کشیده شده و در سطح استناداری تهران و وزارت کشور و امثال آن مطرح گردیده و خلاصه پیرامون آن با خبرنگاران هم مصاحبه میشود، این خود حاکی از ابعاد فاجعه انگیز فقر و گسترش آن تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. حکومتی که حقیقتاً جز فقر و بدبختی ارمانی نداشته و شمار زیادی از اقشار محروم جامعه رابه ورطه فساد و تباهی انداخته است.

بدون شک مردم ایران یکی از سخت ترین و مصیبت بارترین دورانهای حیات خویش را میگذرانند. فقر و گرسنگی و دیگر مصائب اجتماعی در ابعاد کم سابقه جامعه رافرا گرفته است. گرانی و افزایش روزمزه و سرسام آور قیمت کالاها و مایحتاج عمومی، کاهش شدید ارزش ریال، نرخ تورم فزاینده و بالای ۴۰ درصد همه و همه فشارهای طاقت فرسانی را بر دوش مردم تحمیل کرده و سطح معیشت اکثریت بسیار عظیمی از توده مردم رابه شدت کاهش داده است. طی همین سه ماهه اول سال جاری، بنا به مندرجات روزنامه رسالت (۱۰ مرداد ۱۷۲ شاخص بهاء عمده فروشی کالاها ۲۲،۶ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل افزایش یافته است. در خرداد ماه سال جاری شاخص بهاء عمده فروشی گروه مواد خوراکی ۲۰،۵۵ درصد گروه مصنوعات ۲۴،۵ درصد گروه محصولات کشاورزی و دامپروری ۲۲،۹ درصد نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش یافته است. برپایه آمار اقتصادی بانک مرکزی، در اردیبهشت سال جاری شاخص بهاء گروه پوشاک ۲۸،۶ درصد گروه مسکن، سوخت و روشنایی ۱۹،۷ درصد، گروه لوازم خانگی ۲۹،۵ درصد ترقی یافته است. البته همه گان میدانند که درصد افزایش قیمت ها بسیار بیشتر از این ارقام بوده است و با حذف تدریجی سوبسیدها بیش تر از این هم افزایش خواهد یافت. گرانی و تورم افسار گسیخته روز بروز قدرت خرید توده مردم را کاهش داده است. نه کارگران و زحمتکشان شاغل و نه دیگر اقشار مردم زحمتکش و کارمندان دوزن پایه دولتی



مداری گرسنه و سرگردان برای جلب ترحم و کمک مردم فرزند کوچک خویش را روی آسفالت پیاده رو خوابانده است و در کناری ظرفی برای پول خرد عابرین تا با آن خرده نانی تهیه کند



تصویر فوق مادروفرزندی رانشان میدهد که نان آوری ندارند و برای پیدا کردن لقمه ای نان توامان به گدائی و دستفروشی روی آورده اند

این تصاویر در روزنامه رسالت به چاپ رسیده است. روزنامه فوق با اشاره به مسئله فقر و آوارگی این اقشار مینویسد: «کسانی که روز و شب خود را بی هدف در پیاده روها، پارک ها و محلهای کثیف و مخروبه سپری میکنند و بارها هر اتفاق افتاده در فصل زمستان تنی چند از آنها بخاطر اینکه لباس و پوشاک مناسب نداشته اند از سرما جان سپرده اند.»

میدهد. حکومت اسلامی نیز که خود یکی از مدافعین همین نظام و در زمره سرسخت ترین مدافعین همین نابرابریهاست، جز عمیق تر کردن این شکاف و جز گستراندن بیش از حد و اندازه دامنه فقر و نکبت و بدبختی هنر دیگری نداشته است. برای پایان بخشیدن به فقر و بدبختی و برای خشکاندن ریشه همه نابرابریها بایستی نظام گنبدیده سرمایه داری را برانداخت. در این راه اما برانداختن رژیم جمهوری اسلامی نخستین گام است.

و برای خودسرگرمی ایجاد کنند. قانون گذاران رژیم نیز میتوانند قوانین تازه ای وضع کنند، معهدا هیچیک از اینها قانون سرمایه را تغییر نخواهد داد. مادامکه عده معدودی ثروت های اجتماعی را در چنگ خود گرفته اند، فاصله میان فقر و غنا و شکاف میان شرایط زندگی تهیدستان و ثروتمندان نیز بیشتر خواهد شد. موضوعی که البته ماهیت ستیگرانه نظام سرمایه داری و گنبدیدگی آنرا نشان

کرده که پس از تصویب هیئت دولت! برای تصویب نهائی به مجلس شورای اسلامی فرستاده خواهد شد!!! اینهاست راه حلها و شاهکارهای مدافعین نظام حاکم برای حل معضلات و مصائب اجتماعی! نیازی به توضیح نیست که این جارو و جنجال هابجائی نرسیده و نخواهد رسید. دست اندرکاران رژیم البته میتوانند در پی "ستاد ویژه" باشند

زحمتکشان و تنگنای مسکن

سیاستهای جدید رژیم ناظر بر این تلاش است که این سطح در شهرهای بزرگ به ۷۵ و در سایر شهرها به ۱۰۰ مترمربع کاهش یابد. معهدا اگر ما مبنی را متوسط این ارقام یعنی همان ۹۴ مترمربع بگیریم، مستاجر یاد شده برای خریدن این خانه ۹۴ متری لاجرم میبایستی مبلغ ۴۷۶۵۸ هزارریال (۵۰۷ هزارریال * ۹۴) فراهم کرده باشد و عبارت دیگر میبایستی همراهِه مبلغی بالغ بر ۲۶۴ هزارریال کنار بگذارد تا ظرف ۱۸۰ ماه یعنی همان ۱۵ سال این چنین پولی را تأمین کرده باشد. از اینرو بسیار روشن است که مستاجر ماچه کارگرباشد که حداقل دستمزد ماهانه اش چیزی حدود ۱۲۰ هزارریال است و چه کارمند جزء باشد که حداقل حقوق ماهانه اش نزدیک به ۱۲۰ هزارریال است، حتی چنانچه توصیه های آقای مدیرکل راهم بکارمی بست و ۱۵ سال در خلاء زندگی میکرد و خلاصه دیناری هم خرج نمیکرد، باز هم قادر نبود این واحد مسکونی را از صاحبان سرمایه بخرد و دست کم میبایستی ۱۵ سال دیگر هم در همان خلاء و در همان شرایط منتظر میماند!

بنابراین مساله صرفا در این خلاصه نمیشود که چه تعداد واحد مسکونی تولید میشود. فرض که در برنامه های دولت، مسکنی تولید شده باشد و یا تولید بشود مساله اینست که این واحدهای مسکونی از دسترس کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش بدور مانده اند و بدور میمانند. هم اکنون نیز انبوه عظیمی از مردم زحمتکش فاقد مسکن اند و در شرایط دشوار نامناسبی بسر میبرند. حتی مطابق اظهارات مسئولان دولتی ۲۰ درصد مردم فاقد مسکن هستند و بسیاری از این افراد

در وضعیت نامناسبی بسر میبرند" (رسالت ۱۵ تیر ۷۲) یقینا رقم واقعی بیش از این است. معهدا همین ۲۰ درصد یعنی جمعیتی برابر ۱۸ میلیون نفر و بعبارتی ۲ میلیون و ششصد هزار خانوار ۵ نفره فاقد مسکن اند. آنها نه فقط فاقد مسکن هستند بلکه مجبورند همراهِه درصد زیادی و گاه تمام دستمزد و یادآرآمد خویش را بابت اجاره خانه که همراهِه و هر ساله در حال افزایش است بپردازند. بنا به آمار اقتصادی بانک مرکزی بهاء کرایه مسکن در اسفند ۷۱ نسبت به ماه مشابه قبل ۲۰۰۶ درصد افزایش داشته است. سال ۷۲ نیز به لحاظ کاهش شدید ارزش ریال و نرخ بالای تورم کرایه مسکن با سرعت و شدت بیشتری نسبت به قبل افزایش یافت و روندی که هم اکنون نیز ادامه دارد. طبق مندرجات نشریه رسمی وزارت مسکن "متوسط اجاره بهای یک واحد مسکونی با مساحت زیربنای ۱۰۰ مترمربع در تابستان ۷۲ برابر با ۲۲۷ هزارریال بوده است" (اطلاعات ۲ مرداد ۷۲)

مقایسه این رقم با میزان دستمزد ماهانه یک کارگر و یادآرآمد ماهانه کارمندان بخوبی اوضاع و خامت بار مسکن رانشان میدهد و در همان حال شرایط دشوار و طاقت فرسانی را که به کارگران و زحمتکشان تحمیل شده است به نمایش میکشاند. مشکل امروز کارگران و زحمتکشان از حد این که چرا "صاحب خانه" نمیشوند بسیار فراتر است. اکثریت عظیمی از کارگران امروز نه فقط فاقد مسکن هستند، بلکه با دستمزدهای ناچیزی که میگیرند حتی قادر نیستند از پس اجاره خانه برآیند و بناگزیر در اماکن و محلات نامناسب تر، مخروبه تر و خانه هائی با جمعیت متراکم تر پناه میبرند. بعبارت دیگر اوضاع مسکن کارگران روز بروز وخیم تر میشود.

جمهوری اسلامی که پاسدار نظام بهره کش است و از منافع مالکین و سرمایه داران حراست

میکند، ولو که صدها هزار واحد مسکونی هم تولید کند، نه میخواهد و نه میتواند تنگنای مسکن را مرتفع سازد. در جامعه ای که خیل عظیمی از کارگران و زحمتکشان صرفا به دستمزد یعنی آن مقدار از وسائل معیشت که برای ادامه حیات و تولید مثل ضروری است متکی باشند، در جامعه ای که چندین میلیون بیکار حتی قادر به تأمین همین حداقل معیشت هم نمی باشند، در جامعه ای که اجاره خانه ها به نحو سرسام آوری در حال افزایش است و بالاخره در جامعه ای که اقشار وسیعی از روستاییان با سرعتی فزاینده تراز مسکنی که در شهرها برپا شده است برای برکردن شکم های گرسنه خویش راهی شهرها شده اند، در یک چنین جامعه ای تنگنای مسکن هم وجود خواهد داشت، از میان برداشتن این معضل و حل ریشه ای مشکل مسکن قبل از هر چیز مستلزم آنست که از مالکین و سرمایه داران سلب مالکیت گردد. معهدا مادام که این مساله به شکل ریشه ای حل نشده است، با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دمکراتیک میتوان نخستین گامها را در این مسیر برداشت. میتوان آپارتمانها، منازل، هتلها ساختمانهای زائد دولتی و نظائر آن را فوراً مصادر کرده و بعنوان مسکن در اختیار کارگران و زحمتکشان و بی خانمان ها قرار داد. میتوان اجاره خان را متناسب با دستمزد کارگران تعیین نموده و بسرحد اجرا گذاشت و همزمان برای احداث واحدهای مسکونی مناسب برنامه ریزی کرد.

زیرنویس:

۱- براساس آمارهای اقتصادی بانک مرکزی در اردیبهشت سال جاری نسبت به ماه مشابه سال قبل شاخص بهاء گروه لوازم خانگی ۹۰،۵ درصد و گروه مسکن ۱۹۰،۷ درصد ترقی داشته است (رسالت ۱ مرداد ۷۲)

امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی

فشار دولتهای اروپائی و باسلاطت آنها بود که دولت بنگلادش با خروج وی موافقت کرد و پس از آنکه تحت اسکورت نیروهای مسلح دولتی در دادگاه حضور یافت و ۱۲۵ دلار جریمه پرداخت به سوئد رفت و در آنجا پناهندگی گرفت اما سنوآل این است که خود این دولت ها و کلاس سرمایه داری و امپریالیسم خودشان چه نقشی در رشد و تقویت کلریکالیسم اسلامی و بنیادگرایی اسلامی داشته و دارند؟ باین سنوآل مطلقا پاسخی در غرب داده نمیشود و حتی اشاره ای به آن نمیکرد در حالیکه این پدیده بنحوا لاینفکی با سیاستهای گذشته و امروز قدرتهای بزرگ سرمایه داری پیوند دارد.

درواقعیت اگر پدیده اسلامگرایی را که در اغلب کشورهای جنوب آسیا تا شمال آفریقا نیرو گرفته مورد بررسی دقیق و علمی قرار دهیم در مییابیم که این پدیده مقدم بر هر چیز محصول یک رشته شرایط و عوامل عینی است که بعضا ریشه در گذشته دارند و بعضا محصول شرایط کنونی جهان سرمایه داری اند.

ارتجاع اسلامی در حله نخست در کشورهای قدرت گرفته که بلحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عقب مانده اند این عقب ماندگی از آسمان نازل نشده بلکه بویژه نتیجه سالها استثمار و سیاستهای امپریالیستی غرب است با مختصرا میتوان متذکر شد که یکی از عوامل مهم بازدارنده و ترمزکننده پیشرفت و تحول این کشورها همان نخستین موج سیاستهای استعماری غرب است که تحول درونی این کشورهای تحت تاثیر قرارداد و پیمانها و اتخاذ در مراحل بعدی سیاستهای استعماری و امپریالیستی بنحوی مشخص و حساب شده این هدف را تعقیب کرده این کشورهای بعنوان مستعمره یا نیمه مستعمره بوسیله نوستعمره در عقب ماندگی نگاه داشته شوند این سیاستها نه تنها مانع از رشد و تکامل جدی نیروهای مولده، رشد و بالندگی و ترمزکننده مناسبات اقتصادی نوین بود بلکه ادامه حیات مناسبات ماقبل سرمایه داری را در روپنای سیاسی تضمین میکرد لذا حتی در مراحل که مقتضیات سرمایه جهانی استقرار ساخت های سرمایه داری وابسته را در این کشورها امری الزامی تبدیل نمود از آنجاکه تحولی را دیکیال و انقلابی نبود که با تمام مناسبات عقب مانده و پس مانده های قرون و اعصار منمادی تسویه حساب کنند لذا مناسبات ماقبل سرمایه داری بویژه در عرصه روپنای حیات خود ادامه دادند در این میان میتوان بطور مشخص به رژیم های سلطنتی استبدادی و مذهب بعنوان دورکن اساسی قدرت فئودالی اشاره کرد که در وحدت لاینفک با یکدیگر قرارداد داشتند. امپریالیسم و طبقه حاکم داخلی اولی را بعنوان ابزار سرکوب مادی و سلب هرگونه آزادی و حقوق دمکراتیک و دومی را بعنوان وسیله تحمیت توده ها و در ناآگاهی و خرافات نگهداشتن توده ها همچنان بخدمت گرفتند در نتیجه مبارزات توده ای شکل حکومت در پاره ای از این کشورهای تغییر کرد بدون اینکه در خصالت ضد دمکراتیک و خودکامه آن تغییری پدید آید. دستگاه مذهب نیز کمابیش با همان ساخت و یافت دوران فئودالی بحیات خود ادامه داد اما در برخی مقاطع که عمدتا بایک برآمد توده ای همراه بود با زدورن این دستگاه گرایشانی و جریاناتی برای بورژوازی کردن مذهب اسلام بمعنایی که در غرب در مورد مسیحیت رخ داد ظهور میکند چندان نمایان سرانجام هنگامی که رشد مناسبات سرمایه داری در پاره ای از این کشورها به مرحله ای میرسد که بورژوازی با تیدو بندها و قدرت مذهب غیر بورژوازی در تضاد قرار میگیرد بعلمت خصالت ارتجاعی اش

ناگزیر است متناقض و دوگانه عمل کند. از یکسو میخواید آنرا مهار نماید و تا حد ممکن بورژوازی سازد از سوی دیگر امپریالیسم و بورژوازی داخلی برای مقابله با جنبش کارگری و کمونیستی در عمل آنرا تقویت میکنند چندان دور نیرویم طرح و مجری استراتژی میگردند سبزه که هدف آن تقویت جریانات پان اسلامیست و بنیادگرایی برای مقابله با کمونیسم بود. کس دیگری جز همین قدرتهایی که امروز از خطر بنیادگرایی دم میزنند و ظاهر ابا برخی از قربانیان آن نظیر نویسنده گانی که فتوای قتل آنها صادر شده ابراز همدردی میکنند نیست توسط همین قدرتها بود که انقلاب ایران سلاخی شد و مرتجعین اسلامگرا بقدرت رسیدند از طریق همین استراتژی بود که حکومت دمکراتیک افغانستان توسط مرتجع ترین اسلامگرایان سرنگون گردید همین استراتژی به تقویت اسلامگرایان الجزایری فلسطینی و غیره و غیره یاری رساند و بلاخره همین استراتژیست که امروزه از موجودیت یک مشت شاه و شیخ پور مرتجع عرب در خلیج فارس دفاع میکند که با شیوه های قرون وسطانی و احکام اسلامی حکومت میکنند بنا بر این روشن است که این غرب با صلاح "متمدن" "بشردوست" "حامی حقوق بشر" چه نقشی در رشد و تقویت جریانات مرتجع پان اسلامیست داشته و دارد امروز هم، امپریالیسم تعارضی با تنوکراسی و حکومت مذهبی ندارد همانگونه که نمونه عربستان و شیوخ عرب نشان میدهند، معضل امپریالیسم اینست که به آن جنبش ها و حکومتهایی که زمانی برای مقابله با بلوک شرق به آنها نیاز داشت و طبیعتا برای اینکه وظیفه خود را انجام دهند میبایستی در همان حال ظاهر ابرچم ناراضیاتی از وضع موجود فراهم در دست داشته باشند دیگر نیازی ندارد اما این جنبش ها تا بدان حد تقویت شده و از کنترل در رفته اند که مهار آنها مشکل است بعلاوه این جنبش ها دیگر چندان با گذشته بلکه با مسائل کنونی و موجود جهان سرمایه داری مرتبط اند و در واقع بنحوی بازتاب بحران های نظام سرمایه داری و تضادهای لاینحل آن هستند اگر این تضادها و بحرانها که انبوهی معضلات لاینحل را در برایش بر شریعت قرار داده میتواند در غرب به رشد فاشیسم و نژادپوستی در بلوک شرق سابق به رشد ناسیونالیسم و نفرت ملی بیانجامد همان تضادها و بحرانهاست که در شرق "اسلامی" به

★ سومین کنفرانس جهانی ((جمعیت و توسعه))

پیشنهاد کرده اند که باز هم از قطعنامه فوق " معتدلتر" است و هدف آن اینست که حمایت کاتولیکها را نیز جلب کند. اما قطعنامه پیشنهادی سازمان ملل علیرغم کشاد بودن، سرودم بریدگی، عدم صراحت و سرپوش گذاشتن بر علل واقعی مسائل مورد اشاره، از مدتها قبل از شروع کنفرانس موضوع جار و جنجال تبلیغاتی مدافعاتش از یکسو و مرتجعین مذهبی از سوی دیگر شد. تنوریسینهای بورژوا امپریالیست در دفاع از این قطعنامه و در تایید ضرورت کنترل جمعیت جهان، چنان گرد و خاک تبلیغاتی حول رشد جمعیت جهان بویژه در کشورهای عقب مانده براه انداختند و چنان آمار و ارقام اغراق آمیزی از چشم انداز جهان در سال ۲۰۵۰ ارائه دادند که گویی اگر این قطعنامه به تصویب برسد، مشکلات جهان لاقبل از زاویه جمعیتی و تغذیه حل خواهد شد و در صورت عدم تصویب این قطعنامه کره زمین در سال ۲۰۵۰ کن فیکون خواهد گشت. روزنامه ها و مجلات و تبلیغات رادیو و تلویزیون کشورهای امپریالیستی این نوای

سومین کنفرانس جهانی "جمعیت و توسعه" روزه سپتامبر با حضور نمایندگان ۱۵۰ کشور جهان در قاهره آغاز بکار کرد. این کنفرانس که هرده سال یکبار از سوی سازمان ملل برگزار میشود، بر حسب اهداف اعلام شده میبایست راههایی برای کنترل جمعیت جهان بیابد و با صدور قطعنامه ها و رهنمودها، دول عضو سازمان ملل را موظف یا ترغیب نماید با رشد بی رویه جمعیت مقابله نمایند. در همین راستا قطعنامه پیشنهادی سازمان ملل که از حمایت آمریکا و دول اروپائی نیز برخوردار است از دولتهای عضو سازمان ملل خواسته است شرایط لازم برای کنترل جمعیت از جمله آموزشهای بهداشتی و پیشگیری از بارداری را فراهم نمایند. قطعنامه پیشنهادی همچنین بدون اینکه خواستار آزادی سقط جنین شده باشد، در اشاره به عوارض ناشی از سقط جنین غیرقانونی برای زنان و مرگ سالیان ۲۰۰ هزار زن در اثر سقط جنین غیرقانونی از دولتها خواسته است قوانین موجود کشورشان را بنحوی بازبینی نمایند که سلامت زنان تضمین شود. البته دول اروپائی قطعنامه دیگری نیز به کنفرانس



سازمان ملل خواهد بود .

بهررو با توجه به بحثهای انجام شده طی سه روز اول کنفرانس ومواضع طرفداران قطعنامه از یکسو وطیف مخالفین متشکل از هیئت ۱۷ نفره واتیکان ، سران دول اسلامی وبنیادگرایان ، بنظر میرسد مدافین قطعنامه پیشنهادی ناگزیر شوند قدری از " دفاع " سرسختانه شان برسر " تضمین سلامت زنان " کوتاه بیایند وبه روال معمول اینگونه کنفرانسها ومجامع سندی رایبه تصویب برسانند که دو طرف راقانع سازد . اینکه قطعنامه فوق به چه سرنوشتی دچار میشود ، از پیش روشن است . این قطعنامه هرچقدرهم که برخی از شخصیتهای طرفدار حقوق زنان وجمعیتهای مدافع زنان حاضر درکنفرانس حسن نیت داشته باشند وحرارت بخرج دهند از آنجاکه قادرنیست به ریشه مسائل بپردازد ودرسطح پدیده ها باقی میماند ، به عوامفریبی کشیده میشود وبهیچوجه معجزه ای نخواهد کرد . چراکه مساله آگاه شدن زنان از آموزشهای بهداشتی وحصول آنان به حقوق فردی واجتماعی ریشه درمسائل عمیق تری دارد که از طریق چنین مجامع وکنفرانسهایی پاسخ نییابد . ریشه ناآگاهی میلیونهازن زحمتکش کشورهای عقب مانده به ابتدائی ترین حقوق خود وبه پیش پا افتاده ترین مسائل بهداشتی نه نبود قطعنامه ومصوبه وقانون ، بلکه نظام ستمگرانه وناعادلانه ای است که بااستفاده از قدرت اقتصادی ، اخلاقیات مرتجع وسالوس وهزاران بند مرئی ونامرئی دیگر زنان رادر انقیاد نگهداشته است .

★ معامله کثیف

وکوچکترین اعتراض بیرحمانه سرکوب میشد هزاران انقلابی بجوخه اعدام سپرده میشدندویاسالهای متصادی درزندانباسر میبردند این سیاست محدودوبه این یان کشورهای بود درپطن این شرایط است که جنبش های چریکی شهری شکل میگيردمقابله مسلحانه بارژیم های حاکم وامپریالیسم دراین شکل دردستورکارقرار میگیرد . جنبش های چریکی دراغلب کشورهای لاتین وخورمیانیه شکل میگیرندوحتی به خوداروپاکسترش مییابند دراین میان جنبش فلسطین هم که تمام راههای دیگرابرای دست یافتن به حقوق ومطالبات خودبسته میبندد به شیوه عملیات چریکی شهری روی میآورد پس درواقع این قدرتهای امپریالیستی بودندکه بایبیشردسیاست سرکوب واختناق درمقیاس جهانی وتحمیل رژیمهای نظامی خودکامه بمردم کشورهای تحت سلطه که مردم راحتی ازحق حیات محروم میکردند موجب پیدایش جنبش های چریکی وعملیات مسلحانه حتی درکشورهای اروپائی شدند اینک خط مشی این انقلابیون مجموعهاندراست بودونیشدبدون پشتوانه یک جنبش توده ای باعملیات چریکی قدرتهای سرکوبگرداخلی وامپریالیسم راززای درآوردواقعی است که تجربه شکست این جنبش هانیزآنهاشان داد معهدانادرست بودن این مشی وشکست آن دراین واقعت تغییر پی دیننی آورده سیاستهای امپریالیستی سرکوب واختناق یکی ازعلل شکل گیری جنبش های چریکی بود بهرروکارلوس هم محمول آن شرایط بود اویکی ازفعالین چپ جنبش دانشجوی ونزولابود که پس ازآنکه ازسوی پلیس تحت تعقیب قرار میگیرد به اروپاوسپس بشوروی میرود هنگامیکه دانشجویی دانشگاه پاتریس لومومبابودیبهی به سوی سفارت رژیم شاه

کارزارتبلیغاتی هستند وجملگی مدعیند که هدف بیابنه شیوع بی بندوباری جنسی فحشا وروابط خارج از ازدواج قانونی است که ارزشهای الهام بخش همه مذاهب راتخریب میکند .

طرفین این تبلیغات فریبکارانه به زبان زرگری صحبت میکنند اماهدیگر راخوب میفهمند سرکرده امپریالیستها میخواد جمعیت کشورهای عقب مانده رامهارکننداز اینرو طرفدار " تضمین سلامت زنان " میشود . مرتجعین مذهبی که ازکلمه حقوق زن وهرامری که سر سوزنی به زن بعنوان یک انسان مستقل هویت ببخشند ، خصومت کوردارند ، فریاد وافحشا وبی بندوباری جنسی سر میدهند . این سالوسان وفریبکاران گویا از یاد برده اند که صدها مورد از جنایات وکثافت کاریهای درون کلیسا ها ، حوزه های علمیه وسایر اماکن مذهبی که اینان پاسدارش هستندرو شده است ، گویا پاپ مطلقا از کشف استخوانهای زنان راهبه ای که درکلیساها پس از تجاوز به قتل رسیده اند خبرندارد ، گویا دیگران نیز نمیدانند که همین چند سال پیش چه اسنادی از سوءاستفاده جنسی کشیشان از زنان وکودکان درکلیساهای کاتولیک آمریکا رو شد وگویا مردم از یاد برده اند که در رسوایهای سیاسی هیئت حاکمه ایتالیا ، اسنادی ازهمکاری واتیکان ومافیای این بزرگترین دلال مواد مخدر وفاحشه برملا شده است . اینان که ایدئولوژی ارتجاعی شان خود مبشر بی حقوقی زنان از یکسو وفحشا از سوی دیگر است فریاد سرداده اند که روابط جنسی بی بندوباری وفحشا معلول به تصویب رسیدن قطعنامه پیشنهادی

درنیمه دوم ماه اوت خبرگزاریهامطبوعات غرب باب وتاب خبردستگیری رامیرزسانچومعروف به کارلوس یکی ازسرناس ترین چریکهای شهری دهه هفتادرا منتشرساختند "مقامات فرانسوی اعلام نمودند که وی درسودان بازداشت وبه فرانسه انتقال یافته است دولت فرانسه درحال تدارک لیست بلندبالائی ازاتهاماتی است که قراراست کارلوس رابخاطراین اتهامات محاکمه کنند بزخی دول دیگرازجمله آلمان نیزادعاهائی دارند آلمان هم عنوان میکند که مسنول چندفقره بمب گزاری دراین کشورکارلوس بوده است اینک وی درکدام اقدامات نظامی چریکی دخالت داشته وکدامیک اسانه پردازی سازمانهای اطلاعاتی وامنیتهای غرب است روشن نیست حقیقت راطلاعیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین ، که کارلوس زمانی باین جبهه همکاری داشت مطرح میکند دراین اطلاعیه گفته میشود که وی در بسیاری از عملیاتی که بوی نسبت داده میشود نقشی نداشته است . واقعیت مسئله هرچه باشد این حقیقت راتغییرنمیدهد که مسئله کارلوس واقدمات نظامی که تحت رهبری وی صورت گرفت یک مسئله سیاسی ونه جنائی واخلاقی است . عملیات اومرتبط باجنبش فلسطین ومبارزه مردمی بوده است که همین دول امپریالیست حق حیات وزندگی رازراین ملت سلب نمودندونیزواکنشی است درقبال سیاستهایی که این دولتهادرعصره جهانی پیش برده اند اصولاشکل گیری وپیدایش جنبشهای چریکی دهه ۷۰ رانمیوان جزازطریق سیاستهای دول امپریالیست توضیح داد این دورانی است که باحمایت وپشتیبانی قدرتهای غربی درتمام کشورهای موسوم به جهان سوم رژیم های خودکامه وسرکوبگرواغلب دارودسته های نظامی واختناق وسرکوب هولناکی راحاکم ساخته بودندتامانع ارزشدجنبش های کارگری وجنبش های رهائی بخش ضدامپریالیستی کردند کمترین فعالیت

کرکننده ارتجاعی راسر میدادند که رشد جمعیت درکشورهای عقب مانده ، حیات کره زمین رابخاطر انداخته است ، که رشد جمعیت درکشورهای " متمدن " بسیارناچیز وبعضا منفی است اما درکشورهای عقب مانده جمعیت بطور افسارگسیخته ای رشد میکند ، که رشد بیش از حد جمعیت علت اصلی فقر وعقب ماندگی کشورهای باصطلاح جهان سوم است . حتی برخی پارافراتر گذارده وهشداردادند اگر رشد جمعیت درکشورهای عقب مانده بهمین شکل ادامه داشته باشد تایکی دوده دیگر جمعیت جنوب شرقی آسیا ، تمامی ذخایر غذایی جهان راخواهد بلعید . البته این نغمه های ارتجاعی ناآشنا نیستند .

مدتهای مدیدی است که غارتگران بین المللی ، کارگزاران آنان وکلیه بوقهای تبلیغاتییشان درتوجیه نابرابری عظیمی که میان سطح زندگی درکشورهای پیشرفته سرمایه داری وبخش اعظم جهان ، کشورهای عقب مانده وجوددارد ، علت فقرمردم این جوامع را جمعیت زیاد وعقب ماندگی فکری این مردم معرفی کرده اند . اینان برای سرپوش گذاردن برغارت منابع طبیعی ونیروی کارآرزان توسط دولتهای " متمدن " ، تنوری ارتجاعی نو مالتوسیانیزم اجتماعی رانشخوار میکنند ومیکوبند علت فقر شما ، بیسودی ومحرومیتتان از ابتدائی ترین امکانات ، همانا جمعیت زیاد است . این غارتگران که برای کسب سودهای کلان شیره جان ملت های تحت ستم رامیکنند ، حاصل دسترنجشان رایبه نازلترین بهای ممکن غارت میکنند ومنابع طبیعی شان رایبه یغما میبرند ، دست آخر طلبکار هم هستند . گونی زندگی سراپا فلاکت صدها میلیون انسان محروم ، باری بردوش آنان است ووقیحانه هشدارمیدهند که اگر جمعیت کنترل نشود ، تنها جمعیت جنوب شرقی آسیا کافی خواهد بود تاتامای ذخایرغذائی جهان رابیلعدوچنین است که دولت آمریکا این سرکرده ارتجاع جهانی ، ودول اروپائی که سالیان سال است به غارت و چپاول کارگران وزحمتکشبان کشورهای عقب مانده مشغولند ، درقطعنامه پیشنهادیشان به کنفرانس " جمعیت وتوسعه " از " تضمین سلامت زنان " صحبت میکنند وبرای منحرف کردن اذهان از ماهیت ارتجاعی افکارشان ، چنان پزی میگیرند که گویا مدافع حقوق زنان وازجمله آزادی سقط جنین هستند . برآستی وقاحت بیحدی لازم است دولتهائی که خود هنوز پس از سالیان درازی که زنان برای دستیابی به حقوق برابر مبارزه کرده اند ، درمقابل برابر حقوقی کامل زنان با مردان مقاومت میکنند ، وقتی که در بسیاری ایالات آمریکا وبیشتر کشورهای اروپائی هنوز سقط جنین غیرقانونی است وزنان حتی مجاز نیستند درمورد جسم خود تصمیم بگیرند ، بلکه دولت وکلیسا واخلاقیات کثیف مذهبی هستند که درمورد زنان تصمیم میگیرند ، آیا مضحک نیست که سردمداران این دولتها علم حقوق زنان وآزادی فردی زن رابدست بگیرند ؟

جنب دیگر این جاروجنجال تبلیغاتی مرتجعین مذهبی از نوع اسلامی ، یهودی ومسیحی ان هستند ، پاپ رهبر کاتولیکهای جهان از چندین ماه قبل از برگزاری کنفرانس طی تماس با مرتجعینی از سرشت خودش از قبیل دولت جمهوری اسلامی ، لیبی وغیره تلاش کرد اتحادی از مرتجعین مذهبی درکنفرانس بوجود بیاورد ناباهرقطعنامه ای که بخواهد سقط جنین رایبه رسمیت بشناسد وبه گفته او بی بندوباری جنسی وفحشا رامشروعیت ببخشد ، مخالفت کنند . بنیادگرایان اسلامی درکشورهای آسیا وآفریقا ، دولت جمهوری اسلامی وشيوخ عربستان سعودی وکشورهای حوزه خلیج فارس ، متحدین پاپ دراین

اعتراضات بالا میگیرد و . . .

انها میخواهند شرایطی حاکم باشد که نظرات ، عقاید و اعتقادات خود را آشکارا ابراز دارند ، به تبلیغ و ترویج نظرات و اعتقادات خود بپردازند ، عملکرد حکومت را مورد بررسی و انتقاد قرار دهند ، و کسی تحت هیچ بهانه ای متعرض آنها نشود ، اما جمهوری اسلامی مطلقاً باین آزادی عقیده و بیان سر سازگاری نیست . حکومت مذهبی نمیتواند بنابه خصلت مذهبی اش آزادی عقیده و بیان را تحمل کند ، چرا که این امریادات مذهب و اعتقادات مذهبی حکومت در تضاد قرار دارد . لذا جمهوری اسلامی آزادی عقیده و بیان را ممنوع کرده است . مردم میخواهند آزادی مطبوعات وجود داشته باشد . رسانه های گروهی در معرض سانسور دستگاه دولتی نباشند . اخبار و گزارشات بدون هرگونه سانسور منتشر گردند . افراد جامعه آزادانه نظرات خود را از طریق این رسانه ها ابراز دارند و مسائل جامعه را مورد بحث و انتقاد قرار دهند اما جمهوری اسلامی سانسور را به یک اصل حکومتی خود تبدیل نموده است . تمام مطبوعات که اغلب آنها هم در انحصار خود دولت اند ، باید دیده شوم سانسور روبرو هستند . مردم میخواهند که از حق اعتراض برخوردار باشند ، بتوانند اعتصاب کنند ، راهپیمایی و تظاهرات کنند و احدی متعرض آنها نشود ، اما در ایران نه تنها اعتصاب و تظاهرات و راهپیمایی ممنوع است بلکه هر اعتصاب ، راهپیمایی و تظاهرات با قهر و سرکوب هینت حاکم روبرو خواهد گردید . مردم میخواهند ، آزادانه تشکلهای صنفی و سیاسی خود را تشکیل دهند ، در اتحادیه ها ، احزاب ، شوراهای ، انجمنها ، کانونها و غیره و غیره متشکل شوند ، اما جمهوری اسلامی هر تشکلی را که وجود پیدا کرده سرکوب نموده و جز تشکلهای ساخته و پرداخته خود چیز دیگری را تحمل نمیکند . زنان ایران که زیر شدیدترین فشار و تبعیض جنسی قرار دارند ، خواهان برابری حقوق اجتماعی زن و مرد هستند ، اما اصول اعتقادی جمهوری اسلامی نه فقط باین برابری در تضاد قرار دارد ، بلکه این رژیم پیوسته این نابرابری را عملاً تشدید کرده است ، تا بدانجا که شان و مقام زن را در حد یک نیمه انسان تنزل داده است . ملیتهای تحت ستم میخواهند که از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار باشند ، رژیم مبارزه برحق این مردم را با کلوله و سرکوب پاسخ داده است . اقلیتهای مذهبی خواستار برافزاندن محدودیتهای محرومیتها و موانعی هستند که آنها را در پاره ای موارد حتی از حقوق اجتماعی محروم ساخته است ، ما جمهوری اسلامی پیوسته برداشته این محدودیتهای نیز سرکوب اقلیتهای مذهبی افزوده است . این محرومیت مردم از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی که همراه با سرکوب و اختناق بوده است ، ناراضیتهای مردم از وضع موجود را تشدید نموده و بعنوان علت و عامل دیگری در رشد جنبشهای توده ای اعتراضی درآمده است این علتهای اقتصادی و سیاسی است که پیوسته تضاد میان توده مردم و دستگاه حاکم را تشدید نموده و باز هم تشدید خواهد کرد .

مرحله کنونی جنبش و نقاط ضعف آن

اگر رژیم تا زمانی که وضعیت مادی و معیشتی مردم تا بدین حد وخیم نبود نمیتوانست با توسل به سرکوب و عریان و اختناق مبارزه مردم را مهار کند ، اکنون دیگر نمیتواند بهمان شکل سابق اعتراضات و مبارزات مردم را کنترل نماید . تجربه

در همه جا نشان داده است که دیکتاتوری عریان تا زمانی میتواند در خدمت طبقات حاکمه بکار گرفته شود و یک سکون نسبی را حاکم سازد که یک حداقل معیشت را برای مردم از نظر اقتصادی و مادی تامین کند . اگر اوضاع اقتصادی بویخامت گراید و شرایط مادی و معیشتی وخیم گردد ، دیگر سرکوب و اختناق کار آتی خود را از دست خواهد داد ، و مردم برغم دیکتاتوری عریان به سرنگونی آن بپایم خیزند .

جنبشهای اعتراضی مردم طی دو ، سه سال اخیر که گاه بصورت قیامهای محلی درآمده اند ، نشان میدهند که دیگر کارد به استخوان رسیده است . مردمی که روزمره از فرط فقر ، گرسنگی ، استثمار ، سرکوب و بی حقوقی جان میدهند ، دیگر ترسی از اینکه در نبرد با حکومت و بیخاطر خواستها ، اهداف و آرمانهای خود جان بیازند ندارند . بالا اقل میتوان گفت که در مرحله کنونی این ترس فرو میریزد .

مگر این حقیقت که رژیم سرکوب میکند ، بکلوله مینهد ، بزندان می افکند و اعدام میکند بر کسی پوشیده است ؟ قطعاً خیر ! امامردمی که باین شناخت از حکومت بپایم میخیزند ، نشان میدهند که دیگر مرعوب سیاستهای سرکوبگرانه هینت حاکم نیستند . از اینجاست که سرکوب تدریجاً کار آتی خود را بعنوان عامل رعب و هراس از دست میدهد ، مردم بانندک بهانه ای بخیابانها میریزند ، با نیروهای سرکوب درگیر میشوند و برای تحقق خواستهای خود میجنگند . از هنگام بروز قیام مردم در مشهد و شیراز ، رژیم بر عرض و طول دستگاه سرکوب خود افزوده است ، هزاران مزدور رادرواحدهای بسیج سازماندهی کرده است . گردانهای ضد شورش سپاه رادرباعادی وسیع گسترش داده است ، هر روز به بهانه های مختلف دست به مانور میزند ، نیروهای سرکوب خود رادشهرها بنمایش میکشاند ، بگرویند و راتشدید

از مشهد گرفته تا کردستان و اراک ، از شیراز گرفته تا بلوچستان ، و از قزوین تا تبریز در همه جا این رشد و اعتلاء جنبش آشکار است . آنچه که طی این دو ، سه سال مبینیم ، اینست که با گذشت هر ماه و هر سال بر تعداد و ابعاد جنبشها افزوده میشود ، فواصل زمانی جنبشهایی که بشکل تظاهرات قهرآمیز و طغیان توده ای بروز میکنند کوتاهتر میگردد . این جنبشها امواج و انعکاسات اولیه طوفانی هستند که در حال فرارسیدن است . این امواج در برخورد به سد دیکتاتوری و اختناق در آن شکاف ایجاد میکنند ، اما هنوز بعلت خصلت منفرد ، محلی و موضعی خود قادر نیستند این سد را ویران کنند . معهداً شرایط برابری ضربه نهانی آماده میکنند . این ضربه نهانی را تنها یک جنبش سراسری میتواند وارد آورد . ضعف جنبشهای موجود در خصلت منفرد و محلی آنهاست . همین نقطه ضعف به رژیم امکان میدهد که این جنبشها را سرکوب کند . این نقطه ضعف خود ، نتیجه یک ضعف و کمبود اساسی تر جنبش است که همانا فقدان رهبری متمرکز است که این جنبشها را بهم مرتبط سازد . این جنبشهای خودانگیزه و فاقد رهبری در شرایطی میتوانند خصلت سراسری بخود بگیرند که به اشکال عالی تری ارتقاء یابند و اعتصاب عمومی سیاسی در دستور کار قرار گیرد . از بطن این اعتصاب یک رهبری متمرکز شکل خواهد گرفت که با هر مونی طبقه کارگر قادر خواهد بود جنبش رادراشکال متنوع آن تا سرنگونی رژیم رهبری کند .

اطلاعیه مشترک

به دنبال تظاهرات روز چهارشنبه و پنجشنبه ۱۲ و ۱۳ مرداد ۱۳۷۳ در شهر قزوین که منجر به کشته شدن چهار نفر ، زخمی شدن دهها نفر دیگر و دستگیری تعداد وسیعی از مردم شد ، رژیم جمهوری اسلامی بجای عقب نشینی در مقابل خواستهای مردم ، نوعی حکومت نظامی در این شهر برقرار کرده است .

گرچه دلیل این تظاهرات رد لایحه استانی شدن قزوین توسط مجلس شورای اسلامی عنوان شده است ولی علت اصلی و واقعی این حرکت گسترده ، فشارهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی روزافزونی است که بر مردم زحمتکش اعمال میشود .

رد طرح استانی شدن قزوین ، تنها برزمینه مجموعه اجحافات و بی عدالتیها و سرکوبهای خشن جمهوری اسلامی است که امروز تظاهرات مردم قزوین را سبب میشود ، دیروز شورش مشهد را به وجود آورد و فردا حرکتی وسیعتر و گسترده تری رادرسایر شهرها و استانهای کشور مان دامن خواهد زد .

ما ضمن ابراز نگرانی از سرنوشت دستگیرشدگان و محکوم کردن سیاستهای سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی ، از نهادهای مترقی و آزادیخواه میخواهیم که در جهت افشای سیاست سرکوبگرانه رژیم از هیچ کوششی دریغ نورزند .

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



استمداد برای پناهندگان بی پناه!

دولت ترکیه پس از یک عقب‌نشینی کوتاه و توقف تحویل پناهندگان سیاسی ایرانی به پلیس جمهوری اسلامی، با از سرگرداندن موج اعتراض ایرانیان در اروپا، آمریکا و کانادا علیه قرارداد دولتهای ایران و ترکیه مبنی بر تحویل مخالفان سیاسی پناهنده، بار دیگر اجرای این قرارداد دجنایتکارانه را از سر گرفته است.

طبق اطلاعات واصله، خانه‌گردی‌ها بویژه در آنکارا را بطور منظم صورت می‌گیرند و در جریان آن عده‌ای دستگیر شده‌اند که نام سه تن از آنان که تحویل‌دانشان به پلیس ایران قطعیت دارد عبارتند از: "نفیس نیارته"، شماره پرونده ۸۴۰۱۰، "گوروش دولت‌سائی"، شماره پرونده ۵۶۴۸ و "محمد رضا جذبی‌زاده"، شماره پرونده ۱۶۸۳، چهار نفر دیگر از دستگیرشدگان به منطقه اسلوپیا به اردوگاه هی‌نام "کمپ حاجی" اعزام شده‌اند.

در تاریخ ۱۰ تا ۱۱ ژوئیه ۹۴ نیز شخصی بنام "محمد رؤف‌سها می" که از کانادا قبولی داشته و منتظر رفتن به آن کشور بوده است، دستگیر و به پلیس ایران تحویل شده است.

شخص دیگری بنام "احمد مجدی" که اخیراً پذیرفته‌شدگان کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل شعبه ترکیه بوده و از کشور فنلاند قبولی داشته است، برای تحویل به پلیس جمهوری اسلامی مورد پیگرد پلیس ترکیه قرار گرفته است.

در پانزدهم ژوئیه پلیس ترکیه در شهرستان "نیوشهیر" پناهندگان را جمع کرده و اخطار کرده است که کسانی که تاریخ اعتبار برگه هویتشان به پایان میرسد، باید ظرف یک ماه از ترکیه خارج شوند. اخیراً بمنظور ایراد فشار بر پناهندگان، دوره اعتبار این برگه‌های هویت ۱۵ ماه تعیین شده و اعلام شده است که پس از انقضای این دوره، پناهندگان حتی اگر پناهندگی‌شان پذیرفته شده باشد، باید از ترکیه رانخواستند. کاربجانی سیده است که ما مورین جمهوری اسلامی با همکاری پلیس ترکیه به اردوگاه‌های پناهندگان ایرانی رفته و در حضور پلیس از پناهندگان می‌خواهند به ایران برگردند و تهدید می‌کنند که در صورت امتناع، توسط پلیس ترکیه به ایران برگردانده شده و مجازات خواهند شد!

اینهمه در حالی است که کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در ترکیه از پذیرش پناهندگان و حتی از ثبت نام آنان خودداری می‌کند و ثبت نام را موقوف به پذیرش از طرف پلیس کرده است، و در قبال تحویل پناهندگان به پلیس ایران توسط دولت ترکیه نیز از خود سلب مسئولیت می‌کند!

ما ضمناً برای نگرانی عمیق‌تر، موضوع پناهندگان بی‌پناه ایرانی در ترکیه و اظهارات سفارتی مسئولیتی جهت‌دار کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه در قبال قرارداد دجنایتکارانه تحویل مخالفان سیاسی، مغایرت این قرارداد با کلیه موازین بین‌المللی و از جمله با موازین منشور حقوق بشر و منشور کنوانسیون ژنو در مورد پناهندگان یادآوری کرده، از شما نیروها، مجامع و شخصیت‌های انسان‌دوست و دمکرات‌بار دیگر می‌خواهیم که برای جلوگیری موثر از اجرای این قرارداد ضد انسانی از بذل هیچ تلاشی در ریخ‌نور زندو فریاد استمداد پناهندگان بی‌پناه که زندگی و جان‌شان در منگنه زدو بندهای دولتهای ایران و ترکیه تهدید می‌شود به گوش جهانیان برسانند.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پاریس ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۴

طغیان سرایت میکند!

حوادث روزجمعه بیست و هشتم مرداد ۷۲ در تبریز که طی آن هزاران تماشاچی خشمگین به پاسداران حاضر در استادیوم تختی حمله برده ، سپس باشعراهای ضد رژیم در خیابانها به حرکت درآمده و با پیوستن هزاران تن دیگر از اهالی شهر به اماکن و ساختمانهای دولتی حمله کرده و به درگیری با پاسداران پرداختند) واقعه ای منحصر به فرد و تصادفی نیست . این واقعه که به گفته شهردعینی یادآور شورش ۲۹ بهمن تبریز است ، حلقه ای از زنجیره وقایعی است که پشت سرهم تکرار میشوند و بتدریج عمومیت میابند: از مشهد گرفته تا شیراز ، مازارک گرفته تا زاهدان و از قزوین گرفته تا تبریز....

اگر انگیزه های خاص و بهانه های این طغیانها به هم فرق دارند اما در دو چیز مشترکند: زمینه عمومی همه آنها کاربرد به استخوان شدن مردم از دشواری زندگی ، از دستهای بیحد سیاسی و اجتماعی مازی حقوقی و خفقان است و آماجشان رژیم جمهوری اسلامی است ، که مسبب و مسئول مستقیم این اوضاع طاقت فرسا است .

حادثه اخیر تبریز ، اخطاردیگری است از آتشفشانی که از کردستان تا فارس ، از بلوچستان تا خراسان ، از اصفهان تا آذربایجان ، و خلاصه در سرتاسر ایران در زیر پای رژیم اسلامی گسترده است . رفسنجانی که غرش زمین زیر پایش رامیشود ، مطبوعات غربی راز " آرامش کردستان " مطمئن میسازد . اگر کردستانی که از ابتدای حیات این رژیم در زیر شدیدترین سرکوبها و مراقبتهای نظامی - پلیسی قرار داشته است مظهر " آرامش " باشد ، لابد در قزوین و تبریز هم خبری نبوده است و ایران کماکان " جزیره آرامش " است .

رژیم جمهوری اسلامی که درستی فطری و سرسختانه با همه نیازمندیهای زندگی و همه حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی مردم ، انفجار آتشفشان راهر چه نزدیکتر میسازد قهرادر آتش آن خواهد سوخت و این ، سرنوشت محتوم هر رژیمی است که در برابر خواستها و نیازمندیهای اساسی مردم بایستد .

مردم ایران با توجه به تجربه انقلاب بهمن و بهای سنگینی که برای زندگی در جمهوری اسلامی پرداخته اند این بار باید مبارزه برای سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی را به مبارزه آگاهانه و سرسختانه برای جدائی دین از دولت ، برای آزادیهای سیاسی ، حاکمیت واقعی و دموکراتیک مردم ، رفع ستم ملی ، جنسی و طبقاتی ، و برای برخورداری از حق کار و مسکن و آموزش و بهداشت و غیره پیوند زنند و تا دستیابی به حقوق و مطالبات پایه ای خود از پا نشینند .

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۱ مرداد ۱۳۷۲

اطلاعیه مشترک

روز پنجشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۷۳ ساعت سه بعد از ظهر به وقت بغداد سه نفر از مزدوران جمهوری اسلامی به منزل کاک غفور حمزه‌ای عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران و نماینده این حزب در بغداد مراجعه کرده و با شلیک گلوله‌ای وی را به شهادت رسانده و همسر ایشان را نیز به رگبار بستند که خوشبختانه به او آسیبی نرسید .

ما ترور کاک غفور حمزه‌ای را به حزب دموکرات کردستان ایران تسلیم گفته و جنایت تازه آدمکشان رژیم تروریست جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می‌کنیم .

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۳ مرداد ۱۳۷۳



اطلاعیه مشترک بمناسبت

سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی ایران در سال ۶۷ که یکی از هولناکترین جنایات ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی است، جنایتی چنان فجیع و تکانه‌دهنده است که هرگز از خاطره‌ها محو نخواهد شد.

جمهوری اسلامی که بر غم چندین سال سرکوب و اختناق و کشتار، باید پیرش آتش بس در جنگ، موقعیت خود را ببیش از پیش متزلزل می‌دید، بمنظور مقابله با موج نارنجابیتی توده‌ای و تشدید جو سرکوب و خفقان دست بیک جنایت ننگین زد و زندانیان سیاسی را قتل عام کرد.

این اقدام وحشیانه هر چند که یکی از بزرگترین جنایات ضدبشری رژیم محسوب می‌گردد، البته نه اولین و نه آخرین اقدام سرکوبگرانه آن بوده است.

جمهوری اسلامی که موجودیت خود را با تکیه بر اختناق و تحمیق، سر نیزه و سرکوب حفظ کرده است، در تمام دوران موجودیت خود دهها هزار تن از مردم ایران را در سیاهچالهای قرون وسطائی بیندکشیده، هزاران تن را بچوخته اسددام سپرده و هر اعتراض ولو کوچک و جزئی را با کلوله و کشتار پاسخ داده است. این رژیم است که هیچ مخالفت جسدی را نمی‌تواند تحمل کند و با تروریسم عربیان اش حتی در پی شکار مخالفین در خارج از کشور بوده است. کم نیستند کسانی که طی سالهای اخیر در داخل و با خارج از ایران توسط جلادان رژیم بقتل رسیده‌اند. هدف رژیم از تمام این سرکوبگریها مرعوب ساختن مردم و مهار مبارزه آنها بوده است تا مگر بدین طریق مدتی دیگر بحیات ننگین خود ادامه دهد. مع هذا بر غم تمام این ددمنشی‌ها هرگز نتوانسته است مردم را مرعوب و از مبارزه باز دارد. چگونه ممکن است مردمی که از ابتدائیترین حقوق و از ادبیهای سیاسی محروم و اندوز زندگی معنوی آنها در منگنه فشارهای يك رژیم خودکامه و ارتجاعی قرار دارد دست از مبارزه برای حقوق انسانی خود بردارند؟ چگونه ممکن است توده مردمی که زیر خردکننده‌ترین فشارهای اقتصادی و مادی جانشان بلب رسیده است، تسلیم زورگوئیهای رژیم بشوند؟

تجربه به همگان نشان داده است که با وجود رژیم جمهوری اسلامی نه میتوان به آزادی و دمکراسی دست یافت و نه بهبودی در وضعیت مادی زندگی توده مردم صورت خواهد گرفت. لذا مبارزه ادامه یافته و خواهد یافت. ابعاد این مبارزه اکنون تابدان حد رسیده که انفجارات پی در پی خشم و طغیان توده‌ای در پاره‌ای از شهرهای ایران طی دو، سه سال اخیر ریشه بر اندام رژیم انداخته است.

جمهوری اسلامی بهر جنایتی که دست بزند نمی‌تواند از سرنوشت محتومی که در انتظار اوست رهائی یابد. سرنوشتی این رژیم امری قطعی است.

ما بمناسبت ۱۰ شهریور، سالروز کشتار زندانیان سیاسی بار دیگر ضمن محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی، همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و خانواده‌های شهدا اعلام می‌داریم. ما از اعضا، و هواداران در هر کجا که هستند می‌خواهیم فعالانه در اکیونهای که بمناسبت ۱۰ شهریور، روز زندانیان سیاسی برگزار می‌گردد، شرکت نمایند.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۸ مرداد ۱۳۷۳

یادداشت‌های سیاسی

امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی

ظاهراً ماجرای تسلیمه نسرین رمان نویسنده ۲۲ ساله بنگلادشی که به سلمان رشدی دوم معروف گردید بپایان‌نهنده شدن وی به سوندفروکش کرد و او عاجالتاً از خطر مرگ رهائی یافت جرم این نویسنده ویکی از فعالین و مدافعین حقوق زنان تنه‌این بود که طی یک سخنرانی از عدم تطبیق قواعد اسلامی با اوضاع کنونی جهان و لزوم تغییر آنها سخن بیان آورده بود صرفاً این اظهار نظر کافی بود که از سوی دولت بنگلادش تحت تعقیب قرار گیرد و مرتجعین دست راستی افراطی اسلام‌گرایه تاسی از نمونه فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی فتوای قتل وی را صادر کردند و برای کسی که وی را بقتل برسانند یک جایزه ۵۰۰۰۰ دلار تعیین نمایند.

هرچند که این واقعه بلحاظ انعکاس جهانی و طرف‌های درگیر در آن ابعاد و کوچکتراز ماجرای فتوای قتل سلمان رشدی توسط رژیم اسلامی حاکم بر ایران داشته است معذماً ماهیت مسئله یکی است و آن دشمنی کور و آشتی ناپذیر بنیادگرایان اسلامی با آزادی عقیده و هرگونه روشنگری است در اصل قضیه تفاوتی نمیکند که این اسلام‌گرایان ایرانی و بنگلادشی باشند که فتوای قتل نویسنده‌گان را صادر میکنند یا اسلام‌گرای ترک که اجلاس نویسنده‌گان را به آتش میکشد و گروهی را زنده زنده در آتش میسوزاند یا اسلام‌گرای الجزایری که خواستار تعطیل دانشگاه‌ها بهانه مغایرت دروس آن با تعالیم اسلامی میکرد و دانشجویان را بقتل تهدید میکند همگی در یک چیز مشترک اند و آن دشمنی اسلام‌گرایان با آزادی سیاسی بطور کلی و آزادی عقیده و بیان بنحواخص میباشد مشکل صرفاً در این نیست که اسلام‌گرایان و مرجع خرافه پرستی ارتجاع و کهنه پرستی اقلیت‌دوایی ارادگی انسان است مشکل در این است که هیچگونه مخالفتی را با خرافه پرستی و کهنه پرستی نمیتواند تحمل کند مشکل در این است که اصول اعتقادی او هیچگونه آزادی عقیده و بیانی را مجاز نمیداند و همین اصول درستیز و دشمنی آشکار با آزادی و دموکراسی است لذا در مخالفتی را بر احوالی سرکوب میکند حکم قتل صادر مینماید و در کشوری نظیر ایران هزاران انسانها را قتل عام میکند و چه تنفر انگیز است وقتی که این اسلام‌گرایان کشتن یک انسان ۵۰۰۰ دلار جایزه تعیین میکنند برآسانی هم بنیادگرایی اسلامی در ردیف فاشیسم یکی از تنفر انگیزترین و ددمنشانه ترین پدیده های قرن بیستم است که هر انسان آزاد اندیشی را نه فقط در کشورهای که این موج اسلام‌گرائی از آنها برخاسته بلکه در سراسر جهان موظف بمقابله و نبرد با آن میسازد اما در این میان آنچه که درخور تامل است و باید بدینر حمانه افشاء شود، نقش سالوسانه و ریاکارانه دولتهای غربی است که میکوشند ظاهری متمدنانه و بشردوستانه بخود بدهند و ضمن انزجار از وحشی گریهای جریانات پان اسلامیست خود را حامی آزاداندیشان و کسانی که در معرض تهدید و فشار اسلام‌گرایان قرار دارند معرفی نمایند چنانچه در مورد مسئله تسلیمه نسرین دیدیم مطبوعات غرب همگی از وی دفاع نمودند و تحت

ایجاد رعب و کشتار دیگر اثری ندارد!

بمناسبت ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

کنداز حد و اندازه بیرون و شمارش آن کار آسانی نیست گرچه هر یک از این فجایع ولوتنهائی بقدر کافی دردناک و هولناک اند تا خوبی و سرشت رژیم ددمنش و خودکامه جمهوری اسلامی را با زتاب بدهند معذماً با کشتار فوج جمع سال ۶۷ جمهوری اسلامی دست همه رژیمهای خون ریز و سفاک را از پشت بست و نشان داد که در کشتار انسانها بهیچوجه دست کمی از فاشیستهای هیتلری ندارد جمهوری جنایت پیشه اسلامی در آستانه تابستان ۶۷ کشتار بیرحمانه زندانیان سیاسی را آغاز کرد و در مدت زمانی کوتاه چندین هزار نفر از اسرای دربند را به جوخه های مرگ سپرد به فرمان مستقیم خمینی و تأیید دیگر سران رژیم دژخیمان خون آشام با برقراری یک رشته محاکمات قلابی و چند دقیقه ای انبوهی از زندانیان را که بسیاری از آنها قبلادری یادگاهای رژیم "محاکمه" و به حبس محکوم شده بودند و بسیاری دیگر فقط چند ماهه و یا حتی چند روز به خاتمه دوران محکومیت شان باقیمانده بود، گروه گروه تیرباران و یا حلق آویز کرده و به سرعت در گورهای جمعی بخاک سپردند بوی خون سرتاسر کشور را فراگرفت. آدمکشان حرفه ای رژیم برغم مهارتشان در قتل و کشتار قادر نبودند انبوه جسد‌ها را پنهان کنند و در بسیاری موارد اجساد کشته شدگان از زیر خاک پیدابود موضوعی که بخوبی ابعاد هولناک کشتار و قتل عام را نشان میداد و در همان حال مبین میزان توخوش و بربریت رژیم بود.

حکومت اسلامی بعد از آنکه صدها هزار نفر از مردم ایران را با خطر سیاستهای جنگ طلبانه اش به کشتن داد و گروه بی شماری از جوانان را معدوم و یا معلول و خانه نشین کرد و میلیاردها میلیارد ثروت اجتماعی را به قیمت تشدید دستم و استثمار کارگران و دیگر اقشار زحمتکش در کام جنگ فروریخت و نابود ساخت و سرانجام جز شکست و اقتضاح نصیب دیگری نبرد بناچار دست از جنگ برداشت اگر چندین سال متوالی شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" به قصد انحراف اذهان از مسائلی و معضلات داخلی به فراسوی مرزها دریوق و کرنا میداد میشد و سیاست اصلی رژیم بود اکنون دیگر کار بجائی رسیده بود که تداوم این سیاست نتایجی معکوس ببار میآورد نفرت از جنگ بیش از پیش تشدید میشد دامنه نارضایتی مردم روز بروز افزایش پیدامیکرد و موجودیت نظام در معرض یک خطر جدی قرار گرفته بود سیاست گزاران اصلی رژیم که در واقع برای حفظ نظام شان جنگ افروزی میکردند درست

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال واز آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند .

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

به تغییر شماره حساب بانکی سازمان
توجه کنید

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنها را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید .
I. W.A
6932641
PostBank Amsterdam.Holland